

دکتر علی قائمی

## پرورش جرأت و شهامت در کودکان و نوجوانان

### مقدمه

اگر اخلاق را با دیدی وسیعتر و پدیده‌تر ببینیم کلیه اصول و آداب حاکم بر رفتار و روابط انسانی و پاسداری از آن شامل میشود. از یک سو رفتار آدمی را دربر میگیرد و از سوی دیگر عادات و ملکات و فضائل را، بخشی از آن شامل جرأت و شهامت و رشادت است که بعنوان عالیترین صفت اخلاقی شمرده شده است.

### جرأت و جلوه‌های آن

جرأت را ضد جبن و بزدلی دگر کرده  
و گفته‌اند:  
باجرات کسی است که در بدبختی و  
خوشبختی خود را نبازد و اعمالی انجام

دهد که دیگران از ترس قادر به انجام آن نباشند .

باجرات کسی است که وقتی طرز فکر و عقیده‌اش با دلائل و براهین ثابت شده باشد از آن دست بردارد و روزی هم که ثابت شد نظرش خطاست اگر چه عمری در آن گذشته باشد از آن دست بکشد و ناثب شود .

باجرات کسی است که صدمه و فشار وارده را برای وصول به هدف تحمل کند ، از رنج و مشقت نهراسد ، از کوشش و تلاش با وجود هزاران سد و مانع باز نایستد و بالاخره باجرات کسی است که گیرودارها ، در دشواریها و مشقات هدف خودرا فراموش نکند و خودرا نیازد .

از نشانه‌های انسان باجرات این است که دائم بجستجوی حقیقت است ، عدالت و پاکدامنی را شعار خود قرار داده و درمقابل هوسها ایستادگی میکند .

انسان باجرات برای احیای حق میجنگد مغلوب میشود ولی باز هم سرپا میایستد . آن انسانی که در برابر سیل انتقادهای ایستادگی میکند و با آغوش باز آن را میپذیرد باجرات است .

آن شهیدی که درمیان هلهله‌های خصم و سرکوفت‌های دشمن گردنی برافراشته دارد باجرات است .

و بالاخره آن انسانی که خودرا آنچنان که هست مینمایاند و از لاف زدن‌ها و ستایش

پذیری‌ها برکنار است باجرات و شجاع است .

### جلوه‌های جبن

جبن را خلاف جرات معرفی کردیم که جلوه‌اش بصورت مدهانه، تملق، خودفروشی و تسلیم است .

آن کس که در برابر دیگران خلاف آنچه را که معتقد است بیان میکند جبن دارد .

آن کس که برای فردی تملق و چاپلوسی میکند و فضائل و مزایائی را به او نسبت میدهد که خودش هم قائل نیست بی‌جرات است .

آن کس که وقتی تعریفش را میگویند و اوبجای اعتراض کله تکان میدهد ، او را دانشمند معرفی میکنند خوشحال میشود ، تقوایش را می‌ستایند دردل آفرین میگوید بی‌جرات است .

و بالاخره آن کس که به مذاق دیگران سخن میگوید و حرف جامعه پسند میگوید نه وجدان پسند و خدا پسند او نیز جبن و بزدل است .

افراد بی‌جرات از حقیقت می‌ترسند و از آن فرار می‌کنند ، حتی نمی‌خواهند اسرار و واقعیت خودشان برملا شود . به نزد پزشک نمی‌روند تا مبادا از او بشنوند که بیمارند . در جامعه چه بسیارند کسانی که اسیر

### مکانیسم دفاعی در برابر بی‌جراتی

گاهی بی‌جراتی خود را با بیماری پرده می‌پوشیم، از بیماری که بسراغ ما می‌آید ممنون میشویم زیرا آن حالت ما را از رنجی که در درون داریم نجات می‌بخشد. یا لباس خوب برای رفتن به مهمانی نداریم با عذر و بهانه بیماری، گرفتاری، بی‌رغبتی از اینگونه مجالس خود را تبرئه می‌کنیم، مخصوصاً آن کس که در اثر فقدان ارزش و اعتبار باطنی شخصیت خود را در پوشش و لباس بداند.

نماز و اعمال دینی را بلد نیستیم، جرات نداریم که آن را بمیزبان بگوئیم عذر می‌آوریم که من شیها نمیتوانم در خانه دیگران بخواب روم، حتماً باید به منزل خود بروم.

به فقیر کمک نمی‌کنیم، جرات نداریم بخل خود را برملا نمائیم میگوئیم کمک به فقیر باعث تنبلی او میشود. به مرد مستخدم اضافه نمی‌کنیم میگوئیم او را مسرف و عیاش بار می‌آورد.

### فایده جرات

گامهای مفیدی که در طول تاریخ بنفع بشریت برداشته شده از سوی افراد باجرات و شجاع بوده است.

رسوم نیندیشیده و تشریفات غلطند، مد مخصوص بر آنها حکومت میکند و در چارچوبهای سختی گیر کرده‌اند، اینان بی‌جرات و ترسوهستند.

و نیز چه بسیار کسانی را می‌بینیم که از راه قرض و فلاکت و بهرگونه‌ای که ممکن گردد لباس مورد علاقه و جامعه پسند را تهیه میکنند، غذایی خورند، خانه می‌خرند و جرات ندارند که پا از حدود گلیم خود فراتر نهند.

### گرفتاران جین

چه بسیار است عده آنها و چه افزون می‌یابیم عده کسانی را که گرفتار اعتیاد و یا گناهند و جرات ندارند همین امروز دست از کار و برنامه خویش بکشند، کار را به امروز و فردا وامی‌گذارند، اینان گرفتارند - گرفتار جین و ترس.

در صحنه علم و عالم به افرادی برمی‌خوریم که پاسخ درستی برای سئوالات ندارند و نیز جرات ندارند که جهل خود را نسبت به موضوع اعلام کنند، از پاسخ طفره می‌روند، تخطئه می‌کنند، رسواگری به راه می‌اندازند، مسخره می‌کنند - باشد که اینها پرده‌ای بر بردلی‌شان باشد.

از دیگر گرفتاران میتوان ریاکاران، متقلبان، دروغگویان، تعریف‌کنندگان از خود را، نام برد.

بدینسان آنچه ما در جنبه علم و معارف سنت و آداب داریم درسایه جرات است .

### زیان جبن

به همانگونه که وجود و حیات ما و میراث اجتماعی ما درسایه جرات است نابودی و از دست رفتن بسیاری از ارزشهای ما درسایه جبن است .

انسان بی جرات خود را به زنجیری وابسته می بیند ، زنجیری که خلاصی از آن را در سایه مکر و حيله و تشبث به تملق و گرافه گوئی می بیند .

انسان بی جرات سست عنصر است و قبل از مرگ چندین بار می میرد ، مرده ای است متحرک ، دائم در زیر ماسک و نقاب حيله و ریا ، و مجبور به مشتبته کردن امر بر خود و دیگران ، عزلت طلب و انزواجو ، طالب ایجاد فاصله بین خود و دیگران است چون چرخ وجودش در میان جمع نمیگردد .

فضل فروشی ها ، روئیت ها بین فکر و عمل و حتی خودکشی ها ناشی از جبن است به عبارت دیگر بعضی جرات ندارند که صادق باشند و یازنده بمانند .

زیان افراد جبن برای جامعه این است که نظام جامعه را از خطمشی عادی خود

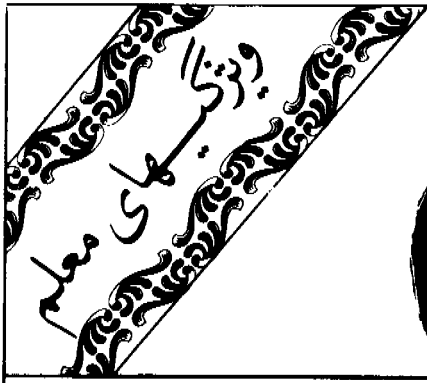
شالوده و اساس هرگونه پیشرفت ، خواه علمی و خواه مدنی ، پیدایش طرز فکرها و بر اثر آن تحولها و انقلابات زائیده جراتها و داوریهاست .

به هنگامیکه آدمی جرات و دلاوری نشان میدهد گویا عظمت و جلال و قدرت و تقدس ملکوتی در آدمی قوی میشود و در کون اثر میگذارد و پدیده ها را بدانگونه که او میخواهد رنگ و جهت میدهد .

رهبران فکری ، قائدین بزرگ درسایه جراتی که نشان دادند توانستند از موانع و مشکلات بگذرند و اندیشه ای را در جهان زنده و جاوید نگه بدارند .

چه بسیار افکار و اندیشه ها درسایه جرات افراد انتشار یافتند و چه کسانی که در این راه اعدام شدند و یا به مقام شهادت رسیدند ، سقراط در ۷۲ سالگی جام شوکران نوشید و خم بایرو نیارود تا ایده اش زنده بماند ، گاليله و کپرنیک و لاوازیه از اینگونه شهیدان اند .

در عالم ادیان از اینگونه شهیدان آنقدر بسیارند که حتی ذکر نام آنها امکان پذیر نیست . برفرق زکریا اراه آمد ، و سر یحیی پر خون در طشت طلا قرار گرفت ، علی بضرب شمشیر خصم از پای درآمد ، حسن مسموم و حسین و یارانش کشته و مقتول گشتند و اینها همه برای این که عقیده و طرزفکرشان بماند و حقیقت جاودان و زنده باشد .



# دلها را چگونه میتوان تسخیر کرد

پیامبران از میان توده‌های رنج دیده و محروم  
برخاسته‌اند بهمین جهت از سوزها و گدازها  
— ی آنان آگاهی کامل دانسته‌اند .

خداوند درباره آخرین پیامبرش  
میفرماید: **الْمَیْحَدُکَ یتیمًا فَاوَى وَّ وَجَدَکَ  
ضَالًّا فَهَدَیْ اَیَا یتیم نبودی آیا گمنام  
نبودی پس بر یتیمان شفقت مهر ورزیده بر  
بینوایان و مستمندان لطف و ترحم آور**

بدیهی است تا آدمی مزه و طعم دشواریها  
را نچشد هرگز نمیتواند بعمق خواسته‌های  
مردم پی برد پیامبران خدا چون از میان  
همین گروه‌های ستم دیده برانگیخته شده  
بودند همیشه باملایمت و نرمی باین طبقات  
برخورد میکردند چه بخوبی دریافته بودند  
که بجه میزان و درجه‌ای اینان نیازمند مهر و  
عاطفه هستند از این گذشته پیامبران  
بخوبی میدانستند که برای استیفاء حقوق  
محرومان در درجه اول باید همه این گروه‌ها  
بسپج شوند و وحدتی بیابند تا بتوانند در  
برابر ستمگران ایستادگی نمایند و اینکار جز

در طول تاریخ ادیان وقتی زمینه‌های  
اجتماعی و بعثت انبیاء الهی را مورد  
بررسی و مطالعه قرار میدهیم می بینیم همه



مجید رشید پور

از طریق لطف و محبت میسر نبود بنابراین اساسی ترین سلاحی که پیامبران خدا در ارشاد و دعوت مردم بدان مجهز بودند همان نرمی و ملایمت بود که در زبان عربی با کلمه رفق و لیت از آن نام برده شده است.

خداوند به پیامبرش میفرماید فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ با چه رحمت و لطفی از خدا برایشان نرمی و ملایمت کردی اگر تندخو بودی همانا از اطراف تو همه پراکنده میشدند مطالعه در آیات قرآن این واقعیت را آشکار میسازد که هیچ گناهی و لغزشی بالاتر از شرک بخدا نیست لقمان به پسرش میگوید يَا بَنِيَّ لِلشُّرْكِ بِاللَّهِ اِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ای پسرک من بخدا شرک نیاور چه ستمی بزرگ است محتوای نرمی از احادیث حاکی است که تندی و غلظت بر مردم در عداد شرک بخدا یا از نظر مبغوضیت با آن برابر و یکسان میباشد.

رسول خدا میفرماید: مامن عمل ابغض الی الله من الاشراک بالله تعالی و العنف علی عباده کلمه عنف در زبان عربی بمعنای خشونت و تندی آمده دانشمندان لغت معنای آنرا ضد رفق و مدارا دانسته اند بنابراین عنف یعنی با خلق خدا با خشونت رفتار کردن در این حدیث تندی و خشونت با مردم عملی مبغوض در حد شرک بخدا دانسته شده است رسول خدا میفرماید:

هیچ عملی در نزد خدا مبغوض تر از شرک بخدا و خشونت و تندی نیست.

باتوجه باین حدیث و سایر روایات اصولاً "بیک موضوع اساسی و کلی دیگری دست می یابیم و آن اینست که گروه های باطل همیشه میکوشیده اند اهداف خود را بوسیله زور و شمشیر و تعدی و تجاوز بدست آورند و چون از این راه ها وارد میشدند مدت کوتاهی میتوانستند بر مردم حکومت برانند ولی دعوت های پیامبران الهی و پیشوایان مذهبی همیشه از راه نفوذ بر دلها و ملایمت و نرمی و عرضه اصول اخلاقی انجام می یافته است و چون از راه دلها وارد میشدند پس از گذشت سالیان سال تعالیم ارزنده و حیات بخش آنان زنده و جاویدان میماند.

امام جعفر صادق علیه السلام در ذیل روایتی میفرماید: اَمَا عَلِمْتَ اَنَّ اِمَارَةَ بَنِي امِيه كَانَتْ بِاللِّيفِ وَالْعُنْفِ وَالْجَوْرِ وَاَنَّ اِمَامَنَا بِالرَّفْقِ وَالتَّالْفِ وَالْوَقَارِ وَالتَّقِيَّةِ وَحُسْنِ الخِطَّةِ وَ الوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ اَي اِحْسَانِي كه پایه های حکومت بنی امیه بر زور شمشیر و تجاوز و تعدی استوار گردیده بود و پیشوائی و رهبری با بوسیله نرمش و ملایمت و وقار و خوش رفتاری و پرهیزگاری تحقق می یابد.

با یک تجزیه و تحلیل میتوان استنباط کرد که اصولاً "راه نفوذ بر دلها تنها نرمش

لطفاً "ورق بزنید" ←

و ملایمت کردن است با مهر و محبت کردن میتوان درهای بسته دلها را باز کرد خداوند به پیامبرش میفرماید: با همه تجهیزات و امکاناتی که توداری اگر تندخو بودی در کارت شکست میخوردی و همه از اطراف تو پراکنده میشدند رسول خدا در حدیثی دیگر میفرماید: **إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَإِلْقَوْهُمْ بِطَلَاقِهِ الْوَجْدِ** . . . یعنی شما با امکانات مالی هرگز نمیتوانید مردم را جذب کنید ولی با گشاده روئی و اخلاق میتوانید دلهای آنان را بدست آورید .

\*\*\*\*\*

باتوجه بمقدمات بحث بخوبی آشکار میگردد که یکی از شرائط اساسی و عمده معمولی خوش اخلاق بودن و نرمش و ملایمت اوست معلم باید رفتارش آنچنان انسانی باشد که همه شاگردان شیفته او شده باشند برخی از معلمان گمان میکنند که با مشکل گرفتن درس و مسائل انضباطی میتوانند دانش آموزان را بخود جذب کنند و در این رهگذر گاه رفتارهای تند و خشن از خود اعمال کرده ناخودآگاهانه میکوشیدند شخصیت خاصی برای خود بوجود آورند . بعنوان مثال اگر شاگردی یک دقیقه دیر بکلاس می آید او را نمی پذیرفتند بدیهی است که این نوع رفتارهای تند و خشن باعث دل آزرده گی و رنجش دانش آموزان خواهند بود اینگونه معلمان فراموش میکنند

که درس آنان اگر زمزمه محبتی باشد خود دانش آموزان بموقع بمدرسه آمده نیاز به نمره انضباط و سایر امور نخواهد داشت معلم باید بکوشد دل شاگرد را بدست آورد و او را مجذوب خود سازد همانکاری که انبیاء میکردند مردم را شیفته و مجذوب خود میکردند و ارشاد و راهنمایی انسان ها پس از این شیفتگی و انجذاب تحقق می یافت .

بسیاری از معلمان میکوشند اجسام شاگردان را تسخیر کنند بدون اینکه در دل آنها نفوذ کنند . معلم باید با شاگردان خود رفیق باشد زیرا از این رهگذر امکان تربیت شاگرد بهتر عملی میگردد تا آنکه فقط به درس دادن پرداخته و بین خود و شاگرد حجابی قرار داده باشد وقتی معلم با شاگرد دوست و رفیق شد در مسائل آموزشی و تربیتی و خانوادگی و حتی امور شغلی او نیز میتواند صاحب نظر باشد و او را بطور صحیح و دقیق راهنمایی کند .

تجربه حاکی است که اینگونه معلمان محرم اسرار شاگردان بوده و مسائلی را که شاگردان به پدران و مادران خود نمی گفتند برای آنان بازگو کرده درخواست راه حل های مناسب مینمودند .

برخی از معلمان بجای اینکه روش ملایمت و خوش خلقی رعایت کنند تند و خشن بوده و در مواردی رو در روی شاگردان ایستاده از نظر آموزشی و انضباطی آنان را میگویند غافل از آنکه جوان حساس است

وقتی شخصیت خود را پایمال شده ببینند لامحاله برای حفظ شخصیت بتلاش برخاسته بدرگیری خواهد پرداخت از این گذشته با کوبیدن افراد هیچگاه نمیتوان آنان را تربیت کرد معلمان شایسته همیشه بطور متقابل شخصیت همه شاگردان را محفوظ نگه میدارند چه معتقدند باین وسیله بهتر میتوانند شاگردان تنبل و یا بی انضباط را راهنمایی کنند تا با کوبیدن و ازبین بردن شخصیت آنان درخاتمه حدیثی از رسول خدا درباره نرمی و ملایمت یادآور شده

امیدواریم معلمان عزیز ما آنها را نصب العین خود قرار دهند .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ أَعْطَى حَظَّهُ مِنَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ حَرَّمَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ حَرَّمَ حَظَّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

آنانکه بهره‌ای از نرمی و ملایمت دارند در دنیا و آخرت بهره‌مند خواهند بود و کسانی که تندخو و خشن هستند در دنیا و آخرت گرفتار و دربند خواهند بود .



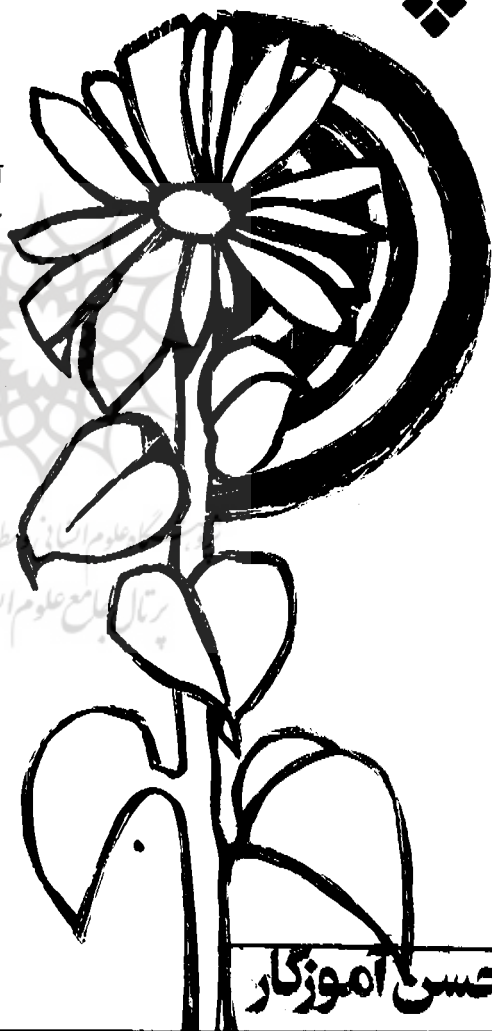


# هدف یابی

## برپایه اصول و فروع دین

خداوند میفرماید (۱) اینست وصف پروردگار شما که نیست جز او هیچ خدائی و آفریننده هر چیز است. پس او را پرستش کنید که نگهبان همه موجودات است.

مهمترین هدف اسلام و ادیان آسمانی اینست که انسانها را به خداوند یکتا معتقد و آشنا سازند. و هرچاکه اصول دین برشمرده میشود اولین اصل "توحید" است و دینی را که حضرت ابراهیم، حضرت نوح، حضرت موسی و حضرت محمد (ص) بدان دعوت می نموده اند بهمین مناسبت ادیان توحیدی می نامند. براین اساس اولین هدفی که در تربیت اسلامی میتوان نام برد و تحقق دادن به آنرا وظیفه دستگاه تعلیم و تربیت دانست معتقد نمودن اطفال و جوانان و همه مردم، به خدای واحد است. وقتی اعتقاد به خدای یکتا حاصل آمد آنگاه، عدل خدا، بازگشت بخدا (معاد) ارسال رسل از سوی او (نبوت) و ادامه راه انبیاء پس از خاتم الانبیاء (امامت) مطرح



محمد حسن آموزگار

میشود. و بدون حصول اعتقاد به یکنائی خداوند اینهمه متوقف اند.

از رسول خدا نقل است (۲) که فرمودند: جبرئیل بمن گفت که خداوند تعالی می‌فرماید "لااله الاالله" قلعه من است. و هرکه وارد آن شود از عذاب من در امان است. و نیز از رسول خدا نقل است که فرمودند بگوئید "نیست خدائی بجز خدای یکتا" تا رستگار شوید.

قبل از نمازها در هنگام اذان واقامه و در پایان نماز هنگام تشهد می‌گوئیم "شهادت میدهم من که نیست خدائی به غیر از خدای یکتا" و به فرموده حضرت علی (ع) آغاز دین و اساس دین شناختن اوست. و شناختن کامل، تصدیق و گرویدن به اوست. و تصدیق کامل، توحید یعنی یگانه دانستن اوست. (۳)

در آیه  $\frac{6}{1}$  که نقل شد، پس از اینکه می‌فرماید خدای یکتا خالق هرچیز است امر میکند که پرستید او را. و میدانیم که بعد از قبول خداوند پرستش مورد پیدا میکند. پس اگر پرستش را هدف تربیت بنامیم توحید قبل از آنست و هدف فراگیرتری است. و اعتقاد موثق به توحید، پرستش را به‌همراه دارد.

پس از حصول اعتقاد به توحید، هرکدام از اصول پنجگانه مذهب تشیع، یا اصول سه‌گانه دیانت اسلام میتوانند یک هدف تربیت بحساب آیند. مثلا "معتقد

شدن معلمان و شاگردان و همگان به معاد که ذکرش در مبحث پیشین گذشت، معتقد ساختن جوانان و کودکان به نبوت، معتقد کردن به امامت و عدل هدف‌اند.

از آنجا که انبیاء پیام رسان خداوند اختصاصا "به اُمتهای زمان خویش بوده‌اند و بعضی از آنان تشکیل جامعه سیاسی و حکومت داده‌اند و شخصا" مرجع برای قوای مقننه و قضائیه و مجریه بوده‌اند بنابراین شناختن تاریخ‌زندگی، روش کار در تبلیغات، زندگانی شخصی و فردی، و نوع ارتباط آنان با مردم و با جامعه برای ما لازم می‌آید، و باعث ایجاد تغییر در ما میشود، و تربیت کننده است. پس پیامبر شناسی خود هدف است.

همچنین است شناسائی امامان زیرا ارتباط انسان با احکام الهی پس از خاتم الانبیاء نمیتواند منقطع فرض شود. زیرا میدانیم که خداوند حافظ دین و کتاب خویش است و می‌فرماید (۴): ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما (محققا) آنرا از آسیب محفوظ خواهیم داشت: و قرآن محفوظ را خداوند بتوسط اتقیاء و صالحان مورد اعتمادی در میان مردم در هر زمان اشاعه میدهد. لذا امام شناختن و ولی فقیه شناختن نیز هدف تعلیم و تربیت است.

در مجموع، اعتقاد پیدا کردن به اصول

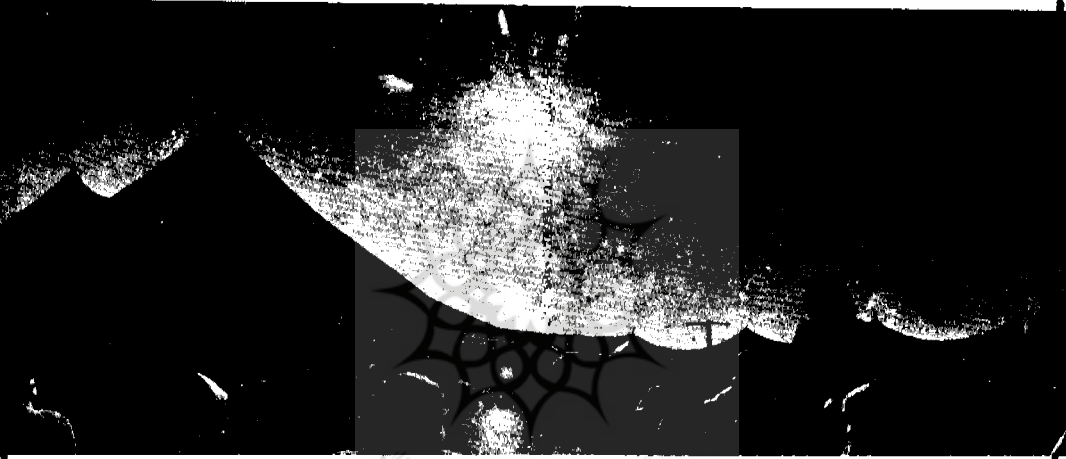
لطفاً "ورق بزنید" ←

بدیهی است که عبادات در تزکیه نفس و تقویت روح و ایجاد اعتماد و اتقان و برقراری حسن روابط اجتماعی مؤثر بوده است، لذا هرکدام از آحاد امت که راه خدا و رسول را می‌پویند بطریق اولی برای حصول پرورش همه‌جانبه، لازم است شخصا "با دقت به عبادات عمل نمایند".

اینکه انسان طبق اعتقادات عمل نمایند تربیت لازم دارد، یعنی اینکه کاری است

دین هدف است، و هدف کلی تر و جامعتری است و بر اعتقاد و عمل به آنچه فروع دین می‌شناسیم تقدم دارد.

فروع دین و عمل به احکام نیز هدف محسوب میشوند، زیرا انبیاء مردم را به شناختن خداوند دعوت میکنند تا انسانها بعد از شناختن و تحصیل معرفت، به عبودیت بپردازند و به احکام عمل نمایند.



آموختنی، و بایستی یاد داد و یاد گرفت، و هم اینکه یاد دهنده بایستی خودش اسوه و نمونه باشد، هم اینکه تذکرات مکرر و مستدام میخواهد، که کار دینداران سطح بالا و مراجع و کار همه رهبران و مدیران در واحدهای اداری و اجتماعی و در نهایت نقش ولی فقیه است. والا انسان فراموشکار است و منفعت فوری می‌طلبد لذا از عبادات غفلت می‌کند، و پشت گوش می‌اندازد، و وقتی عبادت را انجام نداد

عبادت هشتگانه یا دهگانه را میتوان مجتمعا "یک هدف تربیت اسلام بحساب آورد. و اگر کسی بی‌اعتنائی کند و تخفیف روادارد به رشدی که شایسته است نمیرسد. و وقتی از اطاعت خدا می‌گوئیم تجلیگاه اطاعت خداوند، همان عبادات هستند. نبی اکرم اسلام شخصا" به یکیک عبادات طبق آنچه به امت دستور داده‌اند عمل می‌کرده‌اند. و وقتی خود رسول الله که اکمل خلق خدایند عبادات را انجام میداده‌اند

میگوید "خدا می بخشد و ارحم الراحمین است" ولی برای منافع دنیائی و اگر منفعتی از دستش بدر رفت اینطور نمیگوید .

برای اینکه جوانان به محض رسیدن به حد تکلیف که برای دختران نه و برای پسران پانزده سالگی است واجبات را انجام دهند . ایجاد این عادت بدواً " کار خانواده و در عین حال وظیفه مدیران و معلمان مدرسه میباشد .

چون به محض رسیدن به تکلیف از همان روز ورود به سن شرعی عبادت واجب را بایستی انجام داد، بنابراین قبل از سن ۱۵ و ۹ بایستی همه واجبات را نوجوانان یاد گرفته باشد . و مسائل لازم و ضروری را بدانند . و این آموزش را یک شبه یا طی یک هفته نمیتوان داد . و از هفته ها و ماهها قبل از رسیدن به سن تکلیف آموزش لازم دارد . مثلاً " پسری که در بیست و پنجم ماه رمضان پانزده سالش تمام میشود روز بیست و ششم ماه رمضان را باید روزه بگیرد .

بنابراین شرائط روزه را باید بدانند ، و قبلاً" تمرینی کرده باشد . و اگر روزه نگرفت ، کفاره باید بدهد . اگر این نوجوان تکالیف واجب شرعی را انجام ندهد علاوه بر اینکه خود او گناه کرده است . پدر و مادر او و معلمین مدرسه ای که در آنجا درس خوانده و هر کدام از بستگان او ، کم یا بیش مسئول اند و لذا گناه کرده اند .

نتیجه اینکه هر کدام از عبادات را

میتوان بعنوان یک هدف تربیت اسلامی برشمرد . مثلاً " بگوئیم یکی از اهداف تربیت اسلام اینستکه فرد مؤمن مسلمان اقامه نماز کند ، حج بیت بجای آورد . زکوه بپردازد ، و . . . یا بخاندان رسالت مودت نشان دهد .

اگر معتقد شدن به توحید و نبوت و . . . را بمنزله اهداف کلی بشماریم ، اعتقاد آوردن به عبادات و عمل به آنها را به نسبت با آنها میتوان جزئی نامید . چنانچه این اعتقادات کلی و جزئی را هدفی برای وصول به هدفهای عالیتربیتی ، رضوان الله لقاء الله ، رجعت بخدا ، سلم ، اخلاص و . . . رجعت به خدا رسیدن به نفس مطمئنه بدانیم این هدفهای اخیر برتر و فراگیرتر و کلی تر بحساب می آیند . در اینصورت امر بمعروف و نهی از منکر هدفی نیمه راه تلقی میشود که برای وصول به لقاء الله است که هدف غائی تربیت اسلامی است .

(۱) انعام  $\frac{۶}{۱۰۲}$  ذَاكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاَعْبُدُوْهُ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ  
(۲) الفصاحه ۱۳۵۲ - . . . يَقُوْلُ اللّٰهُ تَعَالٰى (( اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ )) حِصِّىْ فَمَنْ دَخَلَهُ اَمِنْ مِنْ عَذَابِىْ .

(۳) نهج البلاغه خطبه اول : اَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِّقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ ، (۴) حَجْر  $\frac{۱۵}{۱۵}$  اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَعَالِمُوْنَ .

# سخن

عبدالله  
شفیع آبادی

# با مسئولان

در زمینه

## ارزشیابی معلم

مواد تخصصی هرگروه اشتغال دارند بطور جداگانه تقاضا شود تا تعدادی سؤال تهیه و تنظیم نموده و برای گروه تخصصی مربوطه ارسال دارند. اعضای هرگروه تخصصی از بین پرسشهای واصله، با توجه به هدفهای رفتاری تعیین شده، سئوالاتی برای هر ماده درسی انتخاب خواهد نمود و سپس بطور یکسان و همزمان در تمام مدارس منطقه در روز معین بمرحله اجرا در خواهد آورد. پس از انجام امتحانات، اوراق امتحانی توسط هیأتی تصحیح خواهد شد و نمره نهائی دانش‌آموزان در هر ماده درسی تعیین خواهد گردید.

میانگین نمرات هر ماده درسی در هر کلاس نشانگر میزان فعالیت و پیشرفت معلم در آن ماده درسی خواهد بود. بر مبنای آن میتوان معلمانی را که از عهده انجام کارشان بخوبی برآمده‌اند مورد تشویق قرار داد. همچنین معلمانی را که میانگین

برای نیل به هدفهای فوق (متدرج در مجله پیوند شماره ۲۱ صفحه ۲۲ و ۰۰۰۰) پیشنهاد میشود امتحانات آخرسال تمام کلاسها بصورت نهائی، یکنواخت و همزمان انجام گیرد. برای این منظور باید در هر منطقه آموزش و پرورش، گروههای تخصصی مرکب از معلمان باتجربه و مؤمن و کاردان تشکیل گردد و هرگروه مسئولیت تهیه و طرح سئوالات و نیز برگزاری امتحانات مواد تخصصی مربوط به رشته خود را در سطح منطقه عهده‌دار شود. این گروهها برای آنکه همکاری و مشارکت سایر معلمان را جلب نمایند باید از معلمانی که به تدریس

نمرات کلاس آنها پائین است پس از بررسی در صورتیکه اشکال در ضعف دانش و یا ناآشنائی آنها با روشهای تدریس و شیوه کلاسداری باشد، از طریق راهنمایی گروهی و انفرادی و تشکیل کلاسهای آموزش ضمن خدمت هدایت و کمک نمود. در همین جا لازم به تذکر است که معلم نباید صرفاً به پرورش قوای عقلی دانش‌آموزان بپردازد



تمام محتوای کتابها انجام خواهد گرفت. ثانیاً تعداد دانش‌آموزان در کلاسهای مشابه در مدارس مختلف حتی الامکان مساوی باشند. زیرا تعداد دانش‌آموزان کلاس یکی از عواملی است که در نتیجه کار معلم تأثیر میگذارد. بدین معنی که هرچه تعداد دانش‌آموزان کلاس کمتر باشد معلم بنحو بهتری میتواند در کلاس کار کند و در نتیجه احتمال اینکه میانگین نمرات آن کلاس بالاتر باشد افزایش می‌یابد. ثالثاً توصیه میشود مدرسی که از نظر سطح اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی دارای شباهت‌های بیشتری هستند در جریان ارزشیابی با یکدیگر مقایسه شوند. عبارت دیگر، مقایسه میانگین کلاسی واقع در منطقه‌ای از شهر که اکثریت والدین دانش‌آموزان باسواد هستند با میانگین کلاسی که در منطقه‌ای قرار دارد که اکثریت والدین از سواد خواندن و نوشتن محرومند کار مناسبی نمیشود. از اینرو، توصیه میشود در داخل هر منطقه آموزش و پرورش تقسیم‌بندی‌هایی انجام گیرد. رابعاً توصیه میگردد ارتقاء و ترفیع معلمان بانوجه به نتیجه کار آنها باشد و هیچ معلمی بدون در نظر گرفتن نتیجه کارش پایه و رتبه‌ای دریافت ندارد. خامساً در آغاز سال تحصیلی کلیه کتابهای درسی در اختیار دانش‌آموزان مدارس قرار گیرد. امیداست با اجرای روش فوق گامی در جهت افزایش کارآئی معلمان کشور برداشته شود.

بلکه تقویت قوای عاطفی و جسمانی دانش‌آموزان نیز از وظائف او محسوب میشود. با اجرای روش فوق میتوان پرورش قوای ذهنی دانش‌آموزان را اندازه گرفت. اجرای شیوه فوق برای ارزشیابی مستلزم آنستکه اولاً در آغاز سال تحصیلی طی بخشنامه‌ای از طرف ادارات آموزش و پرورش به کلیه معلمان ابلاغ گردد که در پایان سال امتحانات بصورت نهائی و از

# سخنی با

پدران  
و

مادران



پدران و مادران مسئولیت تعلیم و تربیت فرزندان شما بعهده شما است دولت تسهیلات و امکانات آموزشی را در حد توان خود فراهم می‌سازد و ما نیز خدمتگذاران آموزشی تحت عنوان معلمان و مربیان تربیتی یار و یاور شما هستیم .

شما بخوبی می‌دانید که آموزش و پرورش یک نهاد مردمی است و اگر کمک و یاری شما

نقل از نشریه شماره ۸

مدرسه زهرا

منطقه ۳ آموزش و پرورش

نباشد نه تنها به هدف نمی‌رسد بلکه هیچ برنامه‌ای در آن مقرون به فایده نخواهد بود ما انتظار کمک مادی از شما نداریم سال پیش تجربه نشان داد که با اقتصاد اسلامی و حداقل امکانات مالی که دولت بطور عادلانه توزیع می‌کند سهولت میتوان دخل و خرج مدرسه را نوازن کرد اما آنچه که مهم است کمک‌های معنوی و فکری شما است که ما بدان فوق‌العاده نیازمندیم ما باید بکمک هم اینهمه مسائل و مشکلات تربیتی مدرسه را حل کنیم .

سال پیش آنها که همراه ما بودند دیدند که چگونه توانستیم مسائل را سهولت حل کنیم و نیازی نه از لحاظ مادی و نه از لحاظ معنوی به سیستم بورکراسی اداری پیدا نکردیم . همه مدرسه را خانه خود و از آن خود پنداشتند و در تجهیز و نگهداری آن کوشیدند برای ۴۰۰ کودک بیش از ۷۰۰ پدر و مادر مهربان وجود دارد ما از لحظه‌ای که فرزندان شما را تحویل میگیریم چشمان نگران و امیدوار شما را ناظر بر اعمال خود می‌بینیم و بار سنگین این مسئولیت بزرگ را بردوش خود احساس می‌کنیم .

مدرسه مال شما است و برای شما است درهای آن مثل خانه شما به زوی شما باز است این خانه بیشتر به مراقبت شما نیاز دارد .

سال پیش به ما کمک کردید موفقیت کم

بود چون کم تجربه و آغازگر راه بودیم . بهم کمتر اعتماد داشتیم ولی امسال می‌خواهیم حتماً "موفق باشیم چون خدا یار ما است . سال پیش اولیاء بنا به تخصص و توانائی خود ما را یاری کردند .

پزشکان در امور بهداشتی متخصصان تربیتی در امور آموزشی و پرورشی مهندسان در مسائل ایمنی و حفاظت افراد خیرنیکوکار در مسائل مالی ما را کمک کردند .

کودکان که نیازمند کمک مادی و معنوی بودند تحت حمایت افراد خیر و دلسوز دلهاشان شاد و نیازشان برطرف شد کمبود تجهیزات مدرسه دور از تشریفات اداری و مالی از خانه‌ها تأمین شد خدا را سپاس که توانستیم اعتماد اولیاء و مربیان را نسبت بهم جلب و چون اعضای یک خانواده باهم همکاری و همفکری کنیم .

و اما نیاز ما بشما در آغاز سال تحصیلی اینست که :

۱ - اساسنامه انجمن اولیاء و مربیان را بخوانید و با این انجمن همکاری و همفکری نمایید .

۲ - هر وقت که شما را دعوت کردیم علنی دارد دعوت ما را همانند دعوت دوستان و خویشان خود بپذیرید .

۳ - اعتبار معلم و ارزش معلم را در نظر کودک خود افزایش دهید در حضور او از مدرسه و معلم و درس و کتاب انتقاد نکنید .

لطفاً "ورق بزنید"



عادت دهید عصر که بخانه میآید کار خود رابه شما گزارش دهد به سخنان او با حوصله خوب گوش دهید .

۱۰ - در انجام تکالیف به او کمک کنید اما به دقت نظارت داشته باشید و اگر آسرا به کودک ثقیل می دانید مدرسه را در جریان گذارید

۱۱ - از کمک درسی به کودک اگر چنانچه معلم نیستید یا از اصول آموزشی آگاهی ندارید جدا "خودداری کنید و یا در صورت لزوم با مربیان مدرسه مشورت کنید .

۱۲ - بخوبی می دانید که هر کتابی را بچه ها نباید بخوانند در خریدن و خواندن کتاب برای فرزندان خود با مدرسه مشورت کنید بارها دیده شده است که کودکی غرق افکار تلقین شده از کتابی است که خوانده است و یا خارج از محیط فکری و هوش خود

۴ - بکوشید که فرزندان به مدرسه مثل خانه خود علاقه پیدا کند و معلمان را دوست بدارد ما هم می کوشیم که موجبات این علاقه و دوستی را در مدرسه فراهم کنیم .

۵ - در کفش و لباس و تجهیزات مدرسه حتی لوازم تحریر کودک رعایت سادگی و صرفه جوئی را بنمائید زیرا اختلاف بین لباس و وسائل مدرسه موجب برانگیختن حس حسادت ، حقارت و دیگر غرائز مذموم میشود که از لحاظ تربیتی صحیح نیست .

۶ - کودک را بموقع به مدرسه روانه کنید و بموقع هم در انتظار او باشید .

۷ - توجه کنید که پول و اشیاء قیمتی و زینتی همراه کودکان شما در راه مدرسه و در مدرسه نباشد .

خصوصاً " پول موجب جمع شدن دوره - گردهای دست فروش در اطراف مدرسه و بدآموزی های غیر تربیتی در کودک میگردد کودک شما بهیچوجه در مدرسه به پول نیاز ندارد . در صورت تشکیل شرکت تعاونی مدرسه به اطلاع خواهیم رسانید .

۸ - روی وسائل مدرسه اعم از لباس و لوازم التحریر کودک نام او را بنویسید (روی اشیاء قابل شستشو نام باید دوخته شود) .

۹ - از همان روز اول کودک خود را



قرار گرفته با خود بیگانه شده است .

۱۳ - عقاید ساسی و دینی خود را با زوربه کودک تلقین و بحمل نکنید بگذارید آزاد باشد و بر حسب فطرت پاک خود شکل بگیرد .

۱۴ - از همراه ساختن میوه‌های خارج از فصل و بایاب و سفلات کران قیمت ویژه اشراق و اغذیه برطعم و بو با کودک جدا برهیز کنید .

۱۵ - دختران بخاطر ظرافت و ساخت طبیعی بدن و حساسیت اندیشد بیشتر به نطافت و پاکیزگی تن و روان نیاز دارند . موی سر و دندانهای او را هررور بازدید کنید و مرافب کنید که همسداى حداقل دوبار اسحمام کنند و دندانهای خود را هررور بعداز خوردن هررور شیرینی حیما نشویید . با احساسات کودک با ملاطفت بر خورداری نمائید .

۱۶ - با ملاطفت از او بخواهید نه به صورت تکلیف و وظیفه بلکه به صورت کمک نه شما در خانه کار کند و در بدبیر منزل همکار و کمک شما باشد .

۱۷ - درامور مربوط به او با او مشورت کنید و خودسرانه تصمیم نگیرید .

۱۸ - تا حد امکان از غیبت دانش آموزان جلوگیری کنید و در صورت اضطرار بموقع مدرسه را مطلع سازید و پس از انمام غیبت در تکمیل معلومات و حیران کمبودهای درسی کودک با مربیان معلمان مدرسه مشورت کنید .

۱۹ - تشخیص غیبت موجه بعهدده مدیر مدرسه است و دراین مورد دقت کافی بعمل خواهد آمد سال پیش مواردی دال بر عدم صداقت مشاهده شده که موجب کدورت کردید نقاضا دارد بخاطر حفظ شئونات تربیتی مدرسه از آوردن عذرهای غیرعادی برهیزر شود .

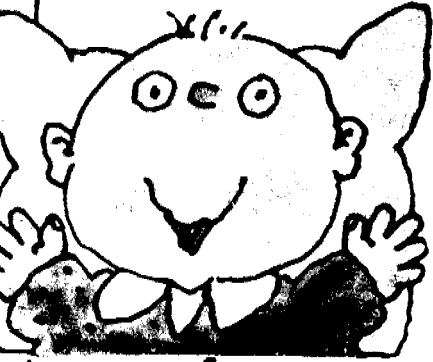
۲۰ - برنامه کار و مسافرت های خود را با دقت و برنامه مدرسه انطباق دهید که در غیراینصورت ممکن است مدرسه با درخواست شما منعی برعدم حضور کودک در مدرسه موافقت نکند .

۲۱ - بعضی از دانش آموزان گاهی وسائل بازی و کلکسیونهای اختصاصی خود را به مدرسه میآورند که این مشکلاتی در مدرسه پدید میآورد برای جلوگیری از این کار نیز یا مسئولان مدرسه همکاری فرمائید .

۲۲ - کودک خود را بهمانگونه که به نماز و عبادت خدا عادت میدهید به ورزش و تقویت جسمی نیز توصیه کنید تا جسم و روح کودک همزمان رشد کند .

با تشکر و امید همکاری بیشتر و آرزوی توفیق از پروردگار متعال





# حسادت درد کودکان

محکوم ساخته و مسلمانان را از آلودگی فکری به آن منع کرده است .

امام علی علیه السلام میفرماید:  
الْحَسَدُ رَأْسُ عِيَاءٍ لَا يَبْرُؤُ إِلَّا بِهَلَاكَةِ الْحَاسِدِ وَأَوْ  
بِمَوْتِ الْمَحْسُودِ. حسد دردی بی درمان است  
که جز به نابودی حسود یا به مرگ محسود  
برطرف نمیشود .

لکن در مقابل ، غیبه راصفتی پسندیده خوانده چنانکه گویند مسلمان غایب است یعنی نسبت به امتیازات ، مقامات ، و دانش دیگران غیبه میخورد . همین غیبه باعث میشود شخص او نیز به تلاش و کوشش دست زده خود را به موقعیت دیگران برساند از اینجهت خوئی است پسندیده چون برخلاف حسادت که هیچ نقش سازنده ای ندارد و غیبه عامل پیشرفت است .

صَحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ

سلامتی تن از کمی حسد بردن است  
(زیرا غم و اندوه عامل بیماری است و  
حسود به اندوه بسیار گرفتار و از نندرسی  
بی بهره است) .

"نهج البلاغه حکمت ۲۴۸"

معنای لغوی حسد و تفاوت آن با غیبه  
حسادت در لغت عبارتست از اینکه  
انسان خواستار زوال مقام و منزلت دیگری و  
انتقال آن به خودش باشد .  
غیبه یعنی در آرزوی خوشبختی و  
نعمت دیگران بودن بدون آرزوی فنا و  
نابودی سعادت آنها، از لحاظ اخلاقی  
حسادت بسیار ناپسند است بدیهی است  
اسلام نیز وجود چنین عامل مخربی را

خداوند در سوره خلق میفرماید: قل اعوذ . . . . . ومن شر حاسد اذا حسد . بگو پناه میبرم به خدا از بدی و آفت حسود هنگامیکه حسادت ورزد . زیرا حسود در حال حسد به هیچیک از مبانی مذهبی و اخلاقی پاینده نیست .

اگر حسادت در وجود شخصی ریشه بگیرد اثرات بسیار سوئی دارد بطوریکه در رویدادهای تاریخی اسلام نمونه‌های بارزی از عواقب حسد مشاهده میشود که از آنجمله است ماحرای بچاه افکندن یوسف وسیله برادرانش که چون وی بیشتر مورد محبت و توجه پدر بود مورد حسادت قرار گرفت . و قتل هابیل بدست قابیل بواسطه تقرب هابیل بدرگاه الهی .

عامل ایجاد حسادت و پرورش آن در ذهن وجود زمینه حسد در افراد چندان رابطه‌ای با اجتماع و محیط اطراف ندارد بلکه خصوصیتی است تقریباً ذاتی منتهی جامعه به پرورش آن کمک میکند .

اصولاً این خو در جامعه‌ای پرورش می‌یابد که بسیاری از حقوق و اولویتهای نادیده گرفته میشود، اشخاص نالایق به مناصب عالی دست می‌یابند و آنها که شایستگی دارند نیرو و استعدادشان بدون استفاده باقی می‌ماند . در جوامع بزرگ این اشتباه قابل کنترل نیست لکن در جامعه

کوچکی چون خانه یا مدرسه با سادگی میتوان محیط را تعدیل نمود و سرپرست آن جامعه را از خطا بازداشت زیرا همین کم توجهی است که عواقب جبران ناپذیری به همراه دارد .

ریشه حسادت در بچه‌ها و تأثیر آن بر روحیه آنها

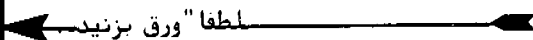
گفتیم حسادت بشکل مخرب در بعضی وجود دارد اما گاه اتفاق می‌افتد کودکان که اینک اساس بحث ما هستند دز فضای خاصی قرار میگیرند که ناخواسته نیروی حسادت در آنها پرورش می‌یابد در اینجا سعی خواهیم کرد این عوامل را ریشه یابی و بررسی نمائیم .

حسادت در خانه

کودک ابتدا در کانون خانواده پرورش

می‌یابد و سپس قدم به محیط مدرسه میگذارد .

سالهایی که کودک در این دو محیط میگذراند سالهای بسیار حساس زندگی اوست آنچه در این سالها در ذهن او نقش می‌بندد سازنده شخصیت و منش دوران بلوغ وی میباشد . پس باید مطلب را از ابتدا یعنی از جامعه اولیه خانواده بررسی کرد . تجربه ثابت کرده قبل از آنکه عقل کودک از قوه به فعل درآید احساس دو فعلیت می‌یابد لذا وی به درک کامل محیط خود قادر است . و آنچه پیرامون او رخ میدهد تماماً تجزیه و تحلیل میکند . چه بسا والدینی که



که گفته شد طفل به یکی از دو طریق متوسل میشود یا شرارت و کینه جوئی و یا چنان به دنیای درون خود رانده میشود که بکلی از جهان خارج جدا میگردد. که هر دوی اینها اساس شکست وی در زندگی آینده خواهد بود.

### حسادت در مدرسه

کودک پس از رسیدن به سن تحصیل قدم به محیط مدرسه میگذارد در اینجا همان مشکلات بشکل دیگری ظاهر میشوند. در مدرسه، مربی با دبیوع کودک مواجه است:

۱- کودکی که در خانواده زمینه حسد در وی ایجاد شده.

۲- کودکی که روحی سالم دارد و هنوز با حسادت آشنا نشده.

ایجاد است که نقش مربی و مسئولیت او خود نمائی میکند. در چنین مواردی است که لزوم آشنائی مربیان به مبانی مذهبی آشکار میشود. در مورد کودکان دسنه اول معلم میتواند با هوشیاری و دقت به اصلاح روان آنها بپردازد و عملاً به آنها ثابت کند که بغاوتی با سایرین ندارند در نتیجه حسادت نیز موردی ندارد. اما کوچکترین اشباه و ناآگاهی معلم ممکنست کودکان دسنه دوم را با خصلت حسد آشنا سازد و آنها را به این دنیای خطرناک سوق دهد.

دردین مبین اسلام از جمله مسائلی که مورد توجه قرار گرفته مسائل تربیتی است.

ندانسته با اعمال و رفتار خود ضمیر طفل را برای بیماری حسادت آماده میکنند به این ترتیب که در موارد مختلف بین فرزندان خود تبعیض قائل میشوند. همین عمل آنها باعث میشود کودک نسبت به خواهر یا برادرش احساس حسادت کند. اصولاً وجود خواهر یا برادر کوچکتر به تنهایی عامل حسادت است، اعمال و رفتار والدین نیز مزید برعلت شده کودک را چنان حسود و زودرنج بار میآورد که تعادل روحی او کاملاً بهم میخورد و طفل در چنین مواردی ممکنست دو نوع عکس العمل از خود نشان دهد:

۱- شرارت بیش از حد

۲- انزوا و گوشه گیری

روانشناسان میگویند: کودک، شما یک کودک نیست بلکه یک انسان کوچک است که همه چیز را درک میکند و اگر این کودک را یک انسان کامل بدانیم پس باید گفت که هر دوره زندگی او واسعه به دوره دیگری است و اولین دوره زندگی کودک دوره احساس اوست. (۱) روانشناسی کودک اثر: ژان پیاژه

به این ترتیب والدین در مرحله اول موظفند در رفتار خود رعایت عدالت بین فرزندان را بنمایند تا کوچکترین شهیدای در زمینه محبوبیت بیشتر خواهر و برادر طفل ایجاد نشود زیرا در این صورت همانطور

همانا خداوند فرمان میدهد و شما را به رعایت عدالت و نیکی سفارش میکند. "سوره نحل آیه ۹۰"

و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل هنگامیکه حکم میکنید میان مردم، به عدالت حکم کنید. "سوره نساء آیه ۵۸"

اعدلوا هو اقرب للتعوی

لازمست قبل از اشاره به آن مسائل کمی در مورد عدالت که شاید در بدو امر چندان رابطهای با مسائل تربیتی نداشته باشد توضیح دهیم. در قرآن آیات بسیاری پیرامون مسئله عدالت بیان شده که به چند نمونه آن اشاره میشود:

ان الله یامر بالعدل و الاحسان



عدالت را رعایت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیکتر است. "سوره مائده آیه ۸"

آیا این آیات صرفاً برای مسائل خاصی نازل شده؟ قطعاً خیر. هیچیک از آیات بقیه در صفحه ۵۶



ع. میرزابیگی

# مسئولیت وقضاوت

گرفته بود و به هر طریقی که بنظرش میرسید میخواست او را پیش خود بنشاند ، ولی وقتی که دید تلاش بجائی نمیرسد او را بحال خود رها کرده بود .

لحظه‌ای گذشت ، دراین هنگام صدای بهم ریختن استکانها بلند شد و بدنبال آن صدای فریاد و گریه حمید بگوش رسید ، حمید

باردیگر صدای مادر بلند شد و با عصبانیت فریاد زد : مریم ، مگر بتو نمیگویم بچه را بردار ؟! مریم که نوبی اطاق نشسته بود و بحرف میهمانها گوش میداد ، متوجه صدای مادر نشد ، او دختر بچه‌ای هفت ساله بود و برادر کوچکی بنام حمید داشت که سه سال از خودش کوچکتر بود ، اکثر مواقع وقتی مادر مشغول انجام کاری میشد ، او مجبور بود از برادر خود مراقبت کند ، ولی برادرش آنقدر بازیگوش بود که یک لحظه از او غافل میشدند ، همه چیز را بهم میریخت .

مریم امروز هم چند بار دست برادر را

که نا لحظه‌ای پیش‌پوسته باین سو و آنسو  
میدوید و بازی میکرد ، پای خود را میان  
سینی چای گذاشته و مقداری چای داغ روی  
پایش ریخته بود .

یکی از میهمانها فوراً او را برداشت و پایش  
را بایک دستمال پاک کرد ، بقیه میهمانها  
هم باو نزدیک شده بودند تا از نزدیک پایش  
را ببینند .

مریم بیچاره بارنگ وروئی پریده حمید  
نزدیک شد ، او که سعی بر آرام کردن حمید  
داشت میخواست او را گوشه‌ای ببرد و بنشاند  
ولی صدای گریه حمید قطع نمیشد .

مادر پس از شنیدن صدای گریه حمید ،  
غذا را سرچراغ رها کرد و با عجله بسوی او  
دوید ، وقتیکه بحمید رسید نگاهی به پای او  
کرد و برای ساکت کردن پسر خود بنوازشش  
پرداخت ، او همانطور که بنوازش حمید ادامه  
میداد نگاه نندی بمریم کرد و گفت : ای همه...  
بچه را سوزاندی ؟!

مریم درحالیکه سعی میکرد خود را کنار  
بکشد ، با لحنی آمیخته با ترس و اندوه زیر  
لب گفت : تقصیر خودش بود ، هرکاری  
کردم بحرفم گوش نداد . . .

مادرکه از دست دخترش شدت عصبانی  
بود ، سیلی محکمی بگوش او زد و گفت : ای  
پدر... میخواستم جلوی میهمانها چیزی  
بنویسم ، ولی تو امروز هم کار خودت را  
کردی !

دراینحال یکی از میهمانها واسطه شد

و مریم را کنار کشید ، دخترک که از خجالت  
سرخ شده بود ، سرخود را بزییر انداخت و با  
ناراحتی تمام گریه میکرد .

مادر همانطور که حمید را بغل کرده بود  
و به نوازش او ادامه میداد ، چند بد و بیراه  
دیگر بمریم گفت و از اطاق دور شد . . .

آنچه نقل شد گوشه‌ای دیگر از واقعیتهای  
زندگی روزمره بود که کم و بیش با آن آشنا  
هستیم و اما جای آن دارد که از خود بپرسیم  
دریک چنین شرایط تاسف باری ، کودک مورد  
آزار و سوزنش چه احساسی میتواند داشته  
باشد ؟!

آیا این کودک بناحق مورد ستم قرار گرفته  
است ؟ آیا شخصیت او در مقابل دیگران  
تحقیر نشده ؟ آیا در چنین شرایطی ،  
کودک بفکر انتقام نمیافند ؟ !

آیا میتوان از چنین کودگانی توقع داشت  
که نسبت به برادران و خواهران خود مهربان  
و با گذشت باشند ؟ آیا میتوان از آنان  
خواست که نسبت باولیا خود مهربان بوده و  
از آنان اطاعت و پیروی کنند ؟!

باتوجه به نقش عمده اولیا و تاثیر اعمال  
و رفتار روزمره آنان در تکوین شخصیت  
کودک و کیفیت سلامت فرزندان در سراسر  
زندگی و توجه باین که آینده کودک بسته  
به شرایط عاطفی خانواده و نوع برخوردهای  
افراد آن در دوران کودکی اوست ، در  
میابیم که یک چنین اعمال نامعقول و زیان-  
باری که گهگاه از جانب عده‌ای از بزرگسالان





نسبت بکودک انجام میشود از آنجا که  
بمجهل وی تجربگی ، بی صبری ویی بهرگی  
آنان از تعلیم و تربیت صحیح استوار است ،  
عواقبی بس وخیم بدنیاال دارد ، از جمله  
آنکه این قبیل برخوردارها موجب نابسامانیهای  
کوناگون فکری و روانی کودک گردیده ،  
شخصیت او را از رشد صحیح بازداشته و در  
مجموع ، زیانهای فردی واجتماعی متعددی  
را بدنیاال خواهد داشت .

دربررسی بیشتر این مسئله ، ذکر این نکته  
ضروریست که هر کودک ، با تولد خواهر و  
برادر کوچکتر خود ، هنگامیکه موجه از  
دست دادن مقداری از محبت و توجه قبلی  
والدین خود گردید ، طبیعاً نسبت بد  
کودکان دیگر خانواده حسادت میوررد ،  
حال هرچه توجه والدین نسبت بکودکان  
دیگر بیشتر باشد ونسبت بکودک فوق ،  
کمتر ، این حسادت بیشتر برانگیخته گشته و  
موجبات ناآرامی ورنجش خاطر وی را فراهم  
میسازد ، ناآنجا که کودک ، بمنظور جلب  
توجه والدین ، بانجام رفتارهای خاصی  
اقدام مینماید که ظاهراً غیر طبیعی ،  
زنده ونامناسب بنظر میرسد ، دراینکوبه  
موارد است که پدر ومادر آگاه ، جهت ایجاد  
آرامش وامنیت خاطر فرزندان ، تضمین  
سلامت فکری آنان وایجاد علاقه و همبستگی  
میان افراد خانواده ، بانخاب رفتاری  
مناسب ومسننی برمحبت وسوجه یکسان  
بکودکان خود ، میپردازند ، اینکوبه والدین

میدانند که حتی اگر تعلیلی ( ارجله خاطر  
وجود ویژگیهای بربر یکی از فرزندان ) یکی  
از آنان بیشتر علاقمند نمود ، نااین وجود  
باید رفتار خود را تحت کنترل داشته ودر

نوع برخورد خود با هریک از آنان ، اصول صحیح تربیتی را از نظر دور ندارند .

نکته اصلی مورد بحث ما این است که در برخی از خانواده‌ها نه تنها بکودک بزرگتر توجه کمتری میشود ، بلکه دامنه بی‌مهری والدین از این هم فراتر میرود و بار اعمال فرزند کوچکتر را نیز برکرده ضعیف و نوانش بحمل میکنند ، این امر موجب آن میشود که حسادت معمولی کودکانه ، بانوعی خشم ، نفرت و بدبینی آمیخته گردد ، تا آنجا که تکرار اینگونه برخوردها وندام آن علاوه بر آزار پیوسته کودک ، و ایجاد خشم ، پرخاشگری ، یاس ، بدبینی ، اندوه وحقارت دروی ، به نیرکی روابط کودکان خانواده منجر گشته و بدین ترتیب موحیات آزار کودک کوچکتر را نیز فراهم می‌آورد ، البته بدیهی است که خود اولیاء هم از عواقب زیانبار آن مصون نبوده و علاوه بر از دست دادن محبت ، صداقت ، صمیمیت و همکاری وفرمانبرداری واقعی فرزندان خود ، درآینده از خشم و نفرت کودکان ویا عصیان آنان ( خصوصا در دوره بلوغ ونوجوانی ) مصون نمیباشند ، زیان بعضی رفتارها که از جانب برخی از اولیاء نسبت بکودکان اعمال میشود ناحدی است که پیامبر اسلام میفرماید " خدانیاמרزد آن پدر ومادری را که با رفتارهای بسنجیده خویش فرزندان خود را به نافرمانی وادار میسازد "

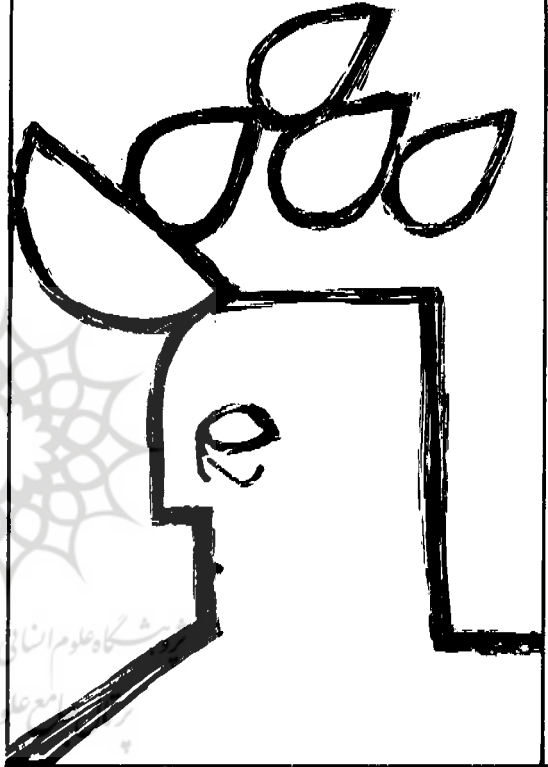
بررسی کسرده براین مسئله روشن

میسازد که این قبیل رفتارها ، قضاوتها و توقعات غیرمنطقی والدین ، بگونه‌ای در رفتارهای اجتماعی کودکان منعکس میگردد و برکیفیت قضاوت وتوقع آنان اثر سوء میگذارد چنانکه آنهاهم بنوبه خود به هنگام قضاوت وانجام واکنش مناسب ، دچار کج فهمی وانحراف میگردند ، یعنی دراینگونه موارد ، از یکسو کودکی که بواسطه انجام عمل خلاف برادر یاخواهر خود مورد آزار وسرزنش اولیائش واقع شده ممکن است درمواردی مشابه ، به تقلید از والدین خود ، عمل نامناسب یک فرد را بحساب فرد ( یاکودک ) دیگری که بیشتر بر او تسلط دارد بگذارد ، و باین وسیله از اتخاذ روش مناسب درزندگی وحل مشکلات خود بصورت واقعی عاجز گردد . . . . .

از سوئی دیگر ، کودک خلاقکار نیز چنین تصور میکند که عملش هرچه نامناسب باشد برای وی جرم چندانی محسوب نمیگردد ، بلکه این دیگرانند که باید پاسخگوی اعمال منفی وی باشند. و بهای عمل خلافش را بپردازند ، بدین ترتیب دامنه خودخواهی و توقع این کودک گسترش یافته وبی اعتنائی وی نسبت باعمال ورفتارش موجب انحراف رفتار وی گشته و بندریج شخصیت نامطلوبی از او میسازد ، بدیهی است که رفتار چنین فردی علاوه بر داشتن تاثیرات سوء برزندگی خود ، برای خانواده وجامعه وی هم مشکلاتی بقیه در صفحه ۵۵

از دکتر مجید مساواتی آذر

جامع‌شناس و عضو علمی گروه علوم اجتماعی  
دانشگاه تبریز



میدانیم که عوامل فرهنگی در هر جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و آموزش وسیله‌ای است که همراه تربیتی که انسان در جریان زندگی دریافت مینماید. باو امکان میدهد که افق زندگی خود را با آگاهی از حقوق اجتماعی توسعه دهد و صلاحیت فنی را تکمیل کند و با شناخت عوامل در تصمیم فردی آزادی داشته باشد و بطور کلی میزان هوش و چگونگی حالات روانی و جسمانی و خلق و شخصیت فرد یعنی وجود فرد با تمام اختصاصات بنیادینش وقتی بارور خواهد شد که ابتدا تربیت خانوادگی او و بعد آموزش مدرسه بتواند از او یک انسان کامل و بشاش و شکوفان و آزاد و مسئول و درست کار و تطمیع نشدنی در جامعه و محیط بوجود آورد. اصولاً "هدفهای اصلی تربیت و آموزش با توجه به نظریات و دانشمندان و فیلسوفان که در زیر به برخی از آنها اشاره میشود جز این نیست.

۱ - سقراط مکرر اظهار داشت که آدم شیرین کسی است که جاهل و گمراه است، نمیداند نقصش در کجا است، پس اشتباه میکند. اگر او را تعلیم دهیم و دانایش کنیم خودبخود نیکوکار میشود. بنابراین یا عقل یا "علم کلی به خیر" عالیترین فضیلت است و سایر فضائل ناشی از آن خواهند بود. (۱) دکتر علی اکبر سیاسی: علم اخلاق (نظری، عملی) انتشارات دانشگاه تهران (۱۳۳۶) صفحه ۸۴ - ۸۵

**آموزش و پرورش بمنظور  
احیای  
اخلاقی و اصلاح بزهکاریک  
عامل اساسی بشمار میبرود**



هرچند که این نظریه افراطی و علم به ننهائی کافی نیست برای آنکه آدمی را حتماً "و جزماً" به پیروی از تکلیف و اقدام به عمل نیک وادارد. لیکن شک نیست که شرط اول درستی و درستکاری این است که روان ما، پرورش صحیح حاصل کرده، درستی و راستی را بشناسد و خیر را از شر تشخیص دهد.

۲ - تربیت عبارت است از آماده کردن بچم‌ها برای کامیابی در جامعه آینده که بمراتب از جامعه کنونی برتر خواهد شد. (کانت)

۳ - تربیت عبارت است از تهیه بهترین وسایل برای ناهمین آیندهٔ وطن.

(روکرت)

۴ - تربیت علمی است که مرد را در دایرهٔ استعدادهای مادرزاد پرورش میدهد. (ژان ژاک روسو)

۵ - تربیت فنی است که انسان را از روی ادراک بانجام دادن وظائف اجتماعی قارر میسازد.

(اکریک)

۶ - تربیت فنی است که فرزندان آدم را در راه تمدن و مخصوصاً "تمدن ملت خود هدایت میکند و ایشان را توانا میسازد تا همان تمدن را با کوششهای آزادانهٔ خود حمایت کنند و ترقی دهند.

(هاینریک شمید)

۷ - تربیت صنعت ظریفی است که انسان را توانا میسازد تا بوسیلهٔ افکار خود اشیاء خارجی را بروفق احتیاجها و مقاصد علمی خود بدست بیاورد و آنها را تغییر دهد.

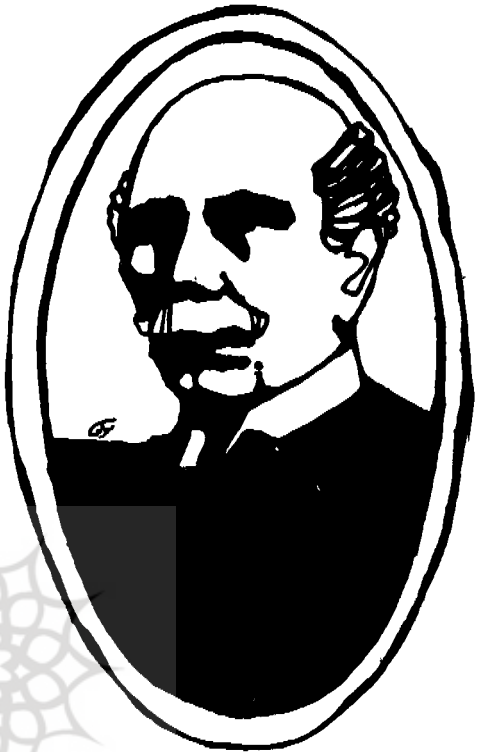
(ویلیام جیمس)

۸ - تربیت فنی است که برای اکتشاف و تکامل جوهر درونی انسان خدمت میکند و همهٔ قوای او را بیکسان نیرومند میسازد.

(ف. ا. وولف)

۹ - تربیت سرچشمه و ریشهٔ همهٔ عظمت هاست.

(تئودور تریگلر)



این تعاریف که از تربیت بعمل آمده است بطور قطعی برای کامیابی یک ملت ضروری هستند یعنی ملتهایی که از تربیت ناقص برخوردار باشد و یا بوشه‌های ناچیز و اسدائی از آموزش داشته باشند بددشواری خواهند توانست از مسائل اجتماعی - اخلاقی) شناخت‌های اساسی و واقعی داشته باشند و مشکلاتی را که در برابر آنها قرار میگیرند تشخیص دهند .

حقیقات پرفسور پیازده برآن دلالت دارد که طفل راه تشخیص خیر و شر و تبعیت از الگوهای اخلاقی رفتار را بطور طبیعی در مراحل اولیه رشد خویش در خانه یعنی در مرتبه اول از پدر و مادر و در مرتبه ثانی، از خواهر و برادر بزرگتر و بزرگسالان دیگر یاد میگیرد و اقتباس میکند ، هرچه

وحدت و استمرار در الگوهای تربیتی بیشتر و کاملتر باشد کودک زودتر و آسانتر و بصورتی محکمتر و پایدارتر، آن الگوها را پذیرا میشود و خود را با آنها هماهنگ سازگار میکند و در اینجا است که مسألهٔ برهیز از ساقضات تربیتی اهمیت پیدا میکند

پرفسور فرکوین در فصل ۵ از کتاب خود مینویسد: یک عامل بسیار مهم که از مطالعات بدست آمده است بالا بودن میزان

۱۰ - مقصد اساسی تربیت باید این باشد که بچه‌ها را برای یک زندگی منتهی بر خیر عمومی و وطنپرستی و خوشبختی حاضر کند .

(بازده دوو)  
۱۱ - بیش از همه انسان بوسیلهٔ تربیت اخلاقاً اصلاح کرده شود وگرنه هر قدر باهوشتر شود بهماندرجه هم کارهای بد میکند .

(گراف فون پلاتن) (۱) حسین کاظم زاده  
ایران شهر - اصول اساسی فن تربیت ،  
انتشارات اقبال ، چاپ دوم ، سال ۱۳۳۰ ،

میزان بزهکاری اغلب در نزد شاغلین کارهای فصلی که دوره‌های بیکاری طولانی در بین آنها وجود دارد و نیز کارگران بی‌خاص و غیرماهر بیشتر دیده شده و در نزد شاغلین کارهای کمکی مانند شاگرد بخاری و غیره کمتر دیده شده است (۱). جی. ال. برن - پیشرفتهای بهداشت عمومی، ترجمه سیاوش آگاه، از انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۵۲، صفحه ۲۰۹.

پس میتوان گفت که این آموزش خواه وسیله خانواده به انسان داده شود و خواه بوسیله مدرسه و یا بوسیله هر دو بهر صورت نقش آن در سازگاری فرد یا جامعه و یا برعکس در سازگاری او ناعشیر نسزائی دارد. اما وقتی مطالعه وضع آموزش و پرورش

در ایران (شهر ارومیه) بررسی می‌کنیم می‌بینیم که نه تنها آموزش اجتماعی با نیازهای یک جامعه در حال پیشرفت منطبق نیست بلکه طرز تفکر خانواده با سیاست آموزش در تناقض است. زیرا وضعیت آموزش و پرورش دختران و زنان این وضع را بخوبی نشان میدهد. یعنی اگرچه این طبقه در موسسات آموزشی پذیرفته میشوند ولی میزان آموزش و پرورش آنها را در محیط متفاوت بررسی میکنیم، می‌بینیم که وضعیت آنها در محیط شهری و روستائی کاملا از هم متمایز است.



بزهکاری در نزد پسرانی بود که وضع تحصیلی آنها بد و علاقه بدی در آنها بسیار کم بوده است. پسرای که میزان علاقه و قدرت تحصیلی آنها ده درصد بوده است بالاترین میزان بزهکاران را نشان داده‌اند. هنگامیکه قابلیت درسی و تحصیلی پائین آنها را نیکی از عوامل مستعدکننده دیگری همراه بود (مانند ازدیاد جمعیت خانواده)، خانه و مسکن و محله بد، میزان بزهکاری به نهایت درجه بالاتر رفته بود. بدین ترتیب ۴/۴ درصد از پسران با قابلیت تحصیلی پائین همراه با ازدیاد جمعیت خانواده محکوم شده بودند.

# چگونه باید ارتباط برقرار کرد

است ، دخترها محبوب بودن بین گروه را می‌پسندند ، بستگی به گروه در دوره بلوغ شدت و استحکام بیشتر دارد ، کنترل رفتار فرد از طرف گروه در این سن درحد وسیع

در این دوره فرد میخواهد از پدر و مادر و کنترل و مراقبت آنان بگریزد ، خود تصمیم بگیرد ، پسرها سعی دارند با نظر خاصی به سالمندان نگاه کنند که گاهی خصومت آمیز



است ، بچه‌های ضعیف و کم تجربه و آنها که در زمینه اجتماعی و اخلاقی و عاطفی سه اندازه کافی رشد نکرده‌اند ، نمیتوانند روی پای خود بایستند و تحت تاثیر گروه قرار دارند ، آنها که قدرت انتخاب دارند ، هدفهای بهتر دارند میتوانند تصمیمات بهتر بگیرند ، بتدریج خود را از زیر نفوذ گروه خارج میکنند .

بستگی به گروه در بهداشت روانی نوجوان تاثیر بسزادارد ، موفقیت در تحصیل با پذیرش گروهی ، ارتباط دارد ، در این زمینه تحقیقاتی نیز بعمل آمده است در دوره بلوغ بچه‌ها یاد میگیرند که چگونه افکار خود را در اختیار دیگران قرار دهند و از عقاید و افکار دیگران استفاده کنند ، طرز بحث و توجه به افکار مختلف و رعایت احترام به عقاید دیگران را میآموزند ، البته این خطر را نیز دارد که گاهی سبب از بین رفتن استقلال فرد میشود ، بویژه وقتی که گروه هدفهای نامعقول برای خود انتخاب کند ، در این موارد بچه‌ها تمایلات و افکار و هدفهای خود را فدای آنچه گروه تعیین کرده است مینمایند .

رقابت در گروه :

رابطه بچه با گروه همسن گاهی بصورت رقابت ظاهر میشود ، رقابت با یادگیری ارتباط دارد ، بجهائی که دریادگیری ضعیف هستند در رقابت دچار ترس و یاس

میشوند ، بچه‌های متوسط گاهی خوب عمل میکنند و گاهی دچار ترس میشوند ، بچه‌های باهوش بعضی اوقات استعداد های خود را بیش از آنچه هست فرض میکنند و رقابت آنها باخشونت و حمله توام است ، رقابت باید به بچه یاد داده شود تا معقول و منطقی و محدود رقابت نماید و امکانات خود را در نظر بگیرد ، از طریق رقابت‌های اساسی میتوان تجربیات بچه را وسعت داد ، رقابت نباید طوری باشد که سبب تعدی و تجاوز به حقوق دیگران باشد ، بعضی افراد در اثر ترس از شکست حاضر به رقابت با دیگران نیستند ، و یا ممکن است تسلیم شوند .

رقابت باید ارادی باشد نه اجباری و سبب خوشحالی و مسرت همه باشد ، رقابت باید با محبت و رفاقت همراه باشد ، رقابت باید میان افرادی باشد که از لحاظ امکانات معادل باشند پدر و مادر نباید در رقابت ، توقع بیجا از بچه داشته باشند ، رقابت امری عادی است و نباید بیماری روانی فرض شود ، اگر دائما بچه در حال رقابت باشد بهداشت روانی او بخطر میافتد ، دچار ترس ، اضطراب و نگرانی میشود و گاهی حالت مالیخولیائی به او دست میدهد ، هرچه بچه بزرگتر شود رقابت او کمتر میشود ، رقابت میان پسرها بیشتر از دخترها است در رقابت باید جنبه‌های تربیتی را تقویت نمود نه این که سبب تزلزل شخصیت ایجاد دشمنی شود .

← لطفاً ورق بزنید →



طرز برخورد غیرمنطقی افراد به یکدیگر ،  
نداشتن سعه صدر و قدرت تحمل افکار و عقاید  
مختلف علامت تعصب است تعصب امری  
آموختنی است فرد ابتدا از والدین و بعد از  
گروه همسن میآموزد ، بچه‌ها ابتدا توجهی  
به نژاد و مذهب ندارند باهم بازی میکنند ،  
بتدریج متوجه تمایلات والدین میشوند و  
اختلاف خود را با دیگران میآموزند .

تعصب مانع تفاهم مشترک و بستگی افراد  
به یکدیگر است و سبب جمود فکری و عدم  
استفاده ارزش علمی است ، اختلاف بچه‌ها  
با سالمندان و ارزشهای آنان از عوامل موحد  
تعصب در بچه‌ها است ، تعصب بیشتر در  
بچه‌هایی پیدا میشود که از لحاظ عقیده یا  
موقعیت اجتماعی با سایرین فرق دارند و  
نمیتوانند صحیح عمل کنند حتی مانع رشد  
صحیح تربیتی آنان میشود ، بچه‌هایی که  
مورد تعصب دیگران قرار میگیرند گاهی  
خونسرد و مطیع هستند و گاهی نسبت به همه  
بدبین میشوند ، بچه‌هایی که از جهت  
خانوادگی باهم شبیه هستند در یک گروه  
قرار میگیرند و ممکن است نسبت بگروه دیگر  
احساس خشم و نفرت و دشمنی نمایند ،  
تحمیل افکار و عقاید به بچه‌ها از طرف  
والدین و معلم و هر شخص دیگر اگر بازور و  
بدون منطق باشد نمیتواند در شکل وجدان

اخلاقی طفل اثر عمیق داشته باشد ، لازم  
است به بچه‌ها در حد فهم آنها یاد داده  
شود که عقیده‌ای را بطرز صحیح بپذیرند  
و بفهمند نه از روی تعصب .

بچه‌هایی که از خانواده طرد میشوند ،  
تزلزل پیدا میکنند و برای خود ارزش قائل  
نیستند زودتر دچار تعصب میشوند .

رعایت جهات تربیتی در دین اسلام  
و مذهب حقه تشیع آنطور که ائمه طاهرین  
عمل میکردند و به ویژه در احادیث منتسب  
به امام صادق (ع) نقل شده است ، در حد  
توانائی و استعداد هر بچه ، آنها را از جمود  
فکری و تعصب رهایی دهد ، این جمله یک  
کلید است و احتیاج به شرح وسط طرق  
اجرائی دارد .  
پذیرش گروهی :

آنچه که نوجوان و افراد  
بالغ را در گروه محبوب میسازد ، محبت به  
دیگران شرکت در کارهای جمعی ، مصاحبت  
مسرت بخش ، فعالیت گشاده روئی ، خوش  
خلقی ، پاکیزگی ، دعوت دیگران بکارهای  
مثبت ، ارائه پیشنهادهای مفید ، انکار  
و تهیه برنامه‌های جالب است .

بچه‌هایی که در تحصیل شکست میخورند  
آنها که احساس عدم امنیت میکنند کمتر در  
گروه محبوب هستند ، البته محبوبیت در  
گروه همیشه دلیل بر رشد اخلاقی نیست ،  
بزرگسالان غالباً در تعیین اندازه محبوبیت  
بچه‌ها دچار اشتباه میشوند ، آنها

میخواهند موقعیت اجتماعی و محبوبیت بچه را در گروه از روی میزانهای خود ارزیابی کنند در صورتیکه باید به میزانهای گروه توجه داشته باشند ، وضع طبقه‌ای و اقتصادی بچه‌ها در پذیرش گروهی فوق‌العاده مهم است ، حتی نوع طبقات اجتماعی و نوع خصوصیتی که باید فرد نوجوان داشته باشد در طبقات مختلف فرق میکند و طبقه معلم در این امور بسیار اهمیت دارد . معلم نباید مهارتهای اجتماعی را به بچه بیاموزد تا از این طریق موقعیت خود را در گروه تثبیت نماید ، معلم بعنوان نماینده سالمندان باید نقش راهنما را بعهده داشته باشد و به بیند بچه‌ها در چه مرحله‌ای از رشد هستند بستگی آنها با گروه بچه صورت است بعد وضع تعلیم و تربیتی که میدهد روشن سازد ، بچه‌ها باید بفهمند که معلم دلسوز آنها است ، رابطه معلم و بچه‌ها در حالت فردی و گروهی باید تفاوت داشته باشد ، معلم باید گروه را برسمیت بشناسد و بعنوان وسیله‌ای برای تربیت کودکان از آن استفاده نماید ، هدف و برنامه و نقشه منظم داشته باشد ، از هر فرصتی برای تربیت کودکان از آن استفاده نماید ، مقاصد خود را بشاگردان خوب بفهماند ، تفاهم مشترک بین‌از (معلم) و گروه برقرار شود ، و پدر و مادر و هر مربی دینی میتواند نقش معلم را داشته باشد و اما دستورات اجرایی چگونه است بحثی است جدا که میتوان بکلیه کتابهایی که در

زمینه تعلیم و تربیت کودک چه از نظر کلی یا دید خاص اسلامی که البته واجد همه کلیات هست استفاده نمود ، اجمالا چند نکته دیگر در مورد زندگی جوانان بعد از دوره کودکی ( دبستان ) لازم به یادآوری است .

۱- سن بلوغ در افراد و گروهها بسیار اهمیت دارد و پسر و دختر بنا بدلائل زیست شناسی و فیزیولوژی ، (وظایف الاعضائی) و آنچه عینا می‌بینیم از جهات مختلف تفاوت دارند و نمیتوان در مورد گروههای پسر و دختر یکتواخت اظهار نظر کرد ، یک پسر پانزده ساله برای انجام بسیاری از مسئولیتهای حتی در امور خانه هنوز بچه است و دختر پانزده ساله باتوجه بمسئله رشد آماده زندگی خانوادگی است ، بعلاوه رغبتها استعدادها و علائق آنان متفاوت است و تشکیل مدارس مختلط حتی از دید تربیت غربی قابل توجه نیست ، چه رسد به زیانهای اخلاقی و آنچه باعث بلوغ زودرس پسران و دختران میشود ، دلائلی که بعضی دانشمندان غربی و غربزده‌های شرقی می‌آورند که ایجاد گروههای مختلط باعث رفع بعضی عقده‌ها و ناراحتیهای روانی میشود واقعا خنده آور است ، افراد گرسنه را سر سفره ای با غذاهای رنگی و گوناگون مینشانیم و انتظار داریم نگاه کنند بررسی کنند اما دست نزنند ،

# احادیث و روایات

تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَجْبُوءٌ بِمَا كَتَمَ لِسَانَهُ

« عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام »

سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا هر کس زبانش پنهان است.

لُغَاتُ : الْمَرْءُ : اِنْسَان

مَجْبُوءٌ : پنهان

ارزش شناخت

در سازمانهای تجارتي و صنعتي اغلب پيش از استخدام کارمندان میکوشند اطلاعات دقيق و کافي درباره روحیات و استعدادهاي افراد بدست آورند تا براساس آن کارائي و کفایت شغلي اشخاص را برآورد کنند چه انتصاب افراد در پستهای حساس بدون شناخت کفایت شغلي آنان گاه ضایعات مالی و جانی جبران ناپذیری را بار میآورد.

در جنگ احد عامل اصلی شکست بی کفایتی سپاهی بود که مسئولیت پاسداری پشت جبهه را بعهده گرفته بود و اگر فداکاری و تحرک مسلمانان نبود شاید امروز نام و نشانی از اسلام باقی نمی ماند.

شناسائی برای انسانها در گذشته و حال همیشه مورد توجه بوده و هست شاید یکی از علل مهم پیدایش علم روانشناسی علاقمندی انسان بشناخت خود بوده است یکی از انگیزه های انسانی همیشه معطوف اینست که میخواهد خود را بشناسد جهانی که در آن زندگی میکند بخوسی شناسائی کند از ماوراء این جهان سردربیارد بکرات دیگر دست یابی پیدا کند.

در محیطهای آموزشی معلمان و مربیان تلاش میکنند که هرچه زودتر شاگردان را شناسائی کرده از نظر تربیتی و آموزشی بهتر بتوانند منابع خداداد را استخراج و استعدادهای آنان را پرورش دهند.

بدیهی است هر زن و مردی پس از گذشت زمانی از شور و ذوق افتاده موجبات



تفرقه و جدائی ببینان فراهم میآید خصوصا اگر از نظر اخلاقی و مالی مشکلاتی هم بوجود آمده باشد در چنین شرائطی عامل مؤثری که میتواند پیوند آن دو را استواری بخشد پای بند بودن با اصول دینی و روحیه ایمانی است.

در نحوه گزینش دوست میفرماید: من یدکر کم الله رویته یعنی دوست شما باید کسی باشد که دیدارش شما را بیاد خدا بیندازد پرواضح است انتخاب چنین دوستی بر اساس تأثیر و تأثر موجود و حاکم بین دوستان لامحاله بصلاح و نیکی روی خواهد آورد.

درباره پذیرش اخبار و اطلاعات اسلام دستور میدهد خبر دهنده باید مورد وثوق و اطمینان باشد در غیر اینصورت باید

اسلام همه مسلمانان را در هر زمینه‌ای بشناخت و شناسائی دقیق و کامل بوجد می نماید البته توصیه‌های شناختی قرآن و روایات بردونوع است.

اول شناختی که نسبت به خود انسان و جهانی که در آن زندگی میکند و اقوام و ملی که دچار انقراض شده از بین رفته‌اند. در این مرحله قرآن قدمی فرامر نهاده درباره لزوم آگاهی از چگونگی پیدایش حیات نیز توصیه‌هایی کرده دستور میدهد مسلمانان باید بکوشند معمای هستی و حیات را آشکار سازند.

در سوره النحل آیه ۶۹ میفرماید:  
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ و همچنین در سوره عنكبوت آیه ۲۵ میفرماید:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ رَاجِعُوا لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ  
دوم شناخت مسائل اجتماعی و شوون زندگی که ضرورت آن قطعی بنظر برسد، اسلام دستور میدهد مسلمانان در انجام امور اجتماعی باید ضوابط و معیارهای اسلامی را که در زمینه شناخت است کاملا رعایت نمایند.

بعنوان مثال در انتخاب همسر دستور میدهد بجای توجه بجنبه‌های سطحی و مالی بدینداری و ایمان زنان توجه نمایند امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید:  
عَلَيْكُمْ بِذَوَاتِ الدِّينِ یعنی بر شما باد زنان دیندار و مؤمن.

لطفاً "ورق بزنید" ←

اکنون می‌پردازیم باینکه چگونه میتوان افراد را شناسایی کرد و اسلام در این باره چه معیارهائی را توصیه کرده است بدیهی است شناخت افراد بوسیله رفتار و کردار علاوه برآنکه نیازمند گذشت زمان‌های ممتد و طولانی است اصولاً "سطحی و بی‌ارزش است چه انسانها همیشه رفتارهای خارجی خود را توجیه مینمایند از این گذشته روحيات عمیق انسانها گاه برای خود افراد نیز پنهان میماند .

یکی از راههائی که برای درک و شناخت روحيات افراد که تقریباً "بطور ناخودآگاه انجام می‌پذیرد سخن گفتن افراد است انسانها وقتی سخن میگویند بدون اینکه خود توجه داشته باشند روحيات و نمایلات خود را آشکار میسازند بنابراین با تجزیه و تحلیل گفته‌های افراد میتوان بروحيات آنان کاملاً پی برد .

این روش همان مصاحبه است که در شناخت افراد در روانشناسی بکار گرفته شده است . در زمان یوسف صدیق که پیش از پیدایش فراعنه دوره موسی بوده است همین روش مصاحبه مورد استفاده قرار گرفته بوده است و مسلمانان بوسیله

دقیقا " تحقیق و پژوهش کرد تا مبادا انسان بکاری دست بزند که سرانجامش پشیمانی باشد .

خداوند در سوره الحجرات آیه (۴۹) میفرماید : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

درباره شأن نزول این آیه مفسرین نوشته‌اند که رسول خدا ولیدبن عقبه را برای دریافت زکوه نزد حارث فرستاد ولیدبن عقبه پس از طی مسافتی از راه باز گشته نزد رسول خدا آمده عرضکرد حارث از دادن زکوة امتناع ورزیده مرا بقتل تهدید کرد رسول خدا گروهی را برای سرکوبی حارث فرستاد آن گروه باتفاق حارث نزد رسول خدا آمدند رسول خدا (ص) فرمود حارث آیا ازدادن زکوه امتناع و نمایندده مرا تهدید بقتل نمودی؟ حارث در جواب گفت نه بخدائی که ترا مبعوث کرده نه من او را دیده‌ام و نه پیشتر من آمده است در این موقع آیه مذکور نازل شد رسول خدا فرمان یافت که اگر فاسقی پیامی می‌آورد نباید بدون تحقیق پذیرفت چه ممکن است دست بکاری زند که سرانجامش پشیمانی آرد .

آیات قرآن با این روش آشنائی پیدا کردند .

در سوره یوسف آیه ۵۴ خداوند میفرماید: **وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَسْخَلْتُ نَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدُنْيَا مَكِينٌ** امین پادشاه فرمان داد تا یوسف را نزد او برند وقتی یوسف را نزدش بردند در آغاز با او سخن گفت و بوسیله همین سخن گفتن‌ها یوسف را شناخته ویرا مقرب خود ساخت .  
در سوره الحجرات آیه ۶ میفرماید: **وَلَتَعْرِفَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ** ای پیامبر بزرگوار همانا تو میتوانی مردم را از لایلی سخنانشان شناسائی کنی .

علی السلام میفرماید : سخن بگوئید تا شناخته شوید زیرا انسانها در زیر زبانشان پنهان هستند زیرا الفاظ و کلمات همگی از کانال روحيات و تمایلات انسانها گذر کرده از آنها الهام پذیرفته شکل و فرم می یابند .

فراموش نکنیم پیش از آنکه دیگران بخواهند ما خود بوسیله حرف زدن خویشن را بدیگران معرفی مینمائیم .

علی علیه السلام در نهج البلاغه در جمله کوتاه دیگری میفرماید :

**إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَبْظُرُنْ عِيُوبَكَ** ما بطن تا میتوانید از سخن گفتن غیر ضروری اجتناب کن چه سخنان غیر ضروری نواقص و عیوب شما را آشکار میسازد .

آذرماه ۱۳۶۰



نشریه ماهانه

انجمن اولیاء و مربیان اریلان

وابسته به آموزش و پرورش

نشانی: تهران - خیابان انقلاب

خیابان فلسطین جنوبی

کوی مشتاق - شماره ۱/۲۴

تلفن: ۶۴۹۵۷۹ - ۶۴۷۱۱۶

۶۴۳۰۹۸ - ۶۴۸۹۲۱

صندوق پستی: ۱۳/۱۲۵۵

شماره مسلسل ۱۴۰ آذرماه ۱۳۶۰

طرح و تنظیم: هوشنگ موفق اردستانی

تک شماره ۳۰ ریال - سالیانه ۳۰۰ ریال

متقاضیان میتوانند وجه آبونمان را

به حساب ۱۷۱۷ بانک ملی شعبه مهر واریز

و فیش آنرا به انجمن ارسال دارند .

# نامه ای از مادر بزرگ

## بنویس.. بنویس

روشنائی روز کم کم بتاریکی میگرائید و خورشید میرفت که در پس کوههای سربرفلک افراشته خود را از دیدگاهها مخفی و مستمندان را از گرمی و حرارتی که ظهرگاه پائیز بآنها ارزانی داشته بود محروم میکرد نسیم پائیزی میوزید و برگهای زرین درختانی که در حالتی خواب و بیدار بسر میبردند با شاخههایی که ماهها با یکدیگر انس و الفت گرفته و خو بسته بودند وداع میکردند و زمانی بس کوتاه بین زمین و آسمان معلق و سرگردان و تسلیم جهت باد بودند، گاه برسر رهگذران فرود میآمدند و پس از لحظاتی سرگردانی سرانجام بر روی زمین می افتادند و برای حفظ بقای خود تلاش میکردند اما متأسفانه تلاشها بی ثمر

است و بالاخره زیر پای غابران خرد، و با جاری رفتگران جمع، سپس سوزانده یا برویهم انباشته میشوند . . . . .

بله نباتات هم مثل همه جانداران زندگیشان دورانی دارد. در بهاران میرویند و جان تازه میگیرند، تابستان رشد میکنند و با فرا رسیدن پائیز و فصل خزان با زندگی بدرود میگویند یا خواب زمستانی میروند . .

من که در این روز آفتابی برای استفاده از گرمای آفتاب پائیز بروی نیمکت کنار یکی از میدانهای شهر نشسته بودم از تماشای زیباییهای طبیعت لذت میبردیم و بفکر فرو رفته بودم که صدای فریاد زنی که میگفت:

بچه مگه کوری، زیر پاتو نگاه کن،  
و سپس گریه دلخراش کودک که زانویش زخم و مجروح شده بود مرا از عالمی که در آن سیر میکردم بیرون آورد. . . . . سربلند کردم سرخی آفتاب که در حال غروب کردن بود از خلال ابرهائیکه قسمتی از آسمان را پوشانده بودند عبور میکرد و ابرهای سرخ فام زیبایی مخصوص با آسمان بخشیده بود.

نسیم ملایم کم کم بسوز زنده و نامطبوعی مبدل شد بطوریکه دیگر نشستن روی نیمکت نه تنها لذتبخش نبود بلکه آزاردهنده و مشمئزکننده بود برخاستم و براه افتادم. . . . . با شتاب می آمدم تا با حرکت سریع سردی هوا را کمتر احساس کنم، . . . . . بهنگام عبور به جلوی خانه خانم س. رسیدم چون فرزندان او را خیلی دوست دارم گفتم بهتر است که نزد او بروم و ساعتی را کنار آنها بگذرانم. . . . .

دگمه زنگ را فشار دادم صدائی از آنطرف پرسید:

کیه . . . . . ؟  
گفتم:  
بازکن، من هستم . . . . .  
در ساختمان باز شد از پله ها بالا رفتم

در آپارتمان را برای ورود من باز کرده بودند، با خوشحالی وارد اتاق شده آغوش تا باز کردم بچه ها را باهم در آغوش گرفتم تا در آغوش گرفتن یکی باعث رنجش و دلخوری دیگری نشود. . . . .

زندگی چه زیبا و لذتبخش است،  
کودکان کانون خانواده را گرم و زنده نگاه میدارند، همان گونه که گل در باغ زیباست و بیابان و طبیعت زیبایی می بخشد کودک در منزل زیباست و بکانون خانواده گرمی و نشاط می بخشد. . . . .  
پس از خوش و بش با بچه ها و مادر بچه ها، مادر گفتم:

"خوب بچه ها حالا برین دنبال انجام تکالیف مدرسه که الان خوابتون میگیره"  
دخترک که از برادرهایش بزرگتر است نشست سرکارش و بنوشتن تکالیفش ادا مه داد. . . . . اما حسین کوچولو مداد را بین انگشتانش فشار میداد و سرش را بروی دست چپش یک وری گذاشته بود نه مینوشت و نه حرف میزد ساکت درعالم خودش بود. . . .  
مامانش با سینی چای از آشپزخانه باناق آمد، وقتی او را دید که ساکت درعالم خودش است فریاد کشید:

ده بنویس. . . . .  
حسین کوچولو از جا پرید گفت:  
ترسیدم مامان . . . . .  
مامانش چای را جلوی من گذاشت و نشست پهلوی من مشغول صحبت شدیم . . .



از هردری سخن میگفتیم . . . . .  
علی که از نیلوفر خواهرش و حسین برادرش  
کوچکتر است مدرسه می‌رود اما چون در  
کودکستان است تکلیف شبانه ندارد و آمد  
نزد مادرش گفت  
مامان اجازه میدین تلویزیون را باز  
کنم الان برنامه کارتن است؟ . . . .

مامان گفت:

نه برای اینکه نیلوفر و امیرحسین  
حواسشان پرت میشود و تکلیفشان را  
نمی‌نویسند . . . . .

علی شروع کرد به نق نق زدن . . . . .  
مامانش گفت: برو پائین پهلوی مامان بزرگت  
آنجا تلویزیون تماشا کن . . . اما علی زیر بار  
نمیرفت و امیرحسین کوچولو زیرچشمی به  
مامانش و علی نگاه میکرد . . . مامان فریاد  
کشید:

بنویس . . . بنویس . . تو منوکشتی . .  
من با بچه شیرخوار خودم را سرگرم  
کردم مامان حسین کوچولو هم رفت کنار  
دست او نشست و گفت بنویس . . . .  
حسین کوچولو تازه نوشتن چند کلمه  
مثل آب و بابا و نان را یاد گرفته بود تکلیف  
امشیش آبادان بود . . . . . مادر در نوشتن  
اورا کمک میکرد، پسرک در نوشتن آب، الف  
را از بالا به پائین مینوشت اما وقتی  
میخواست بابا یا آبادان را بنویسد پس از  
نوشتن ب الف را از بالا به پائین میکشید و  
به وصل میکرد هرچه مادرش میگفت بابا که

مینویسی بعد از ب الف را از پائین به بالا  
ببر او میگفت نه من بلد نیستم . . . هرچه  
مادر باو گفت او گفت بلد نیستم، مادر الف  
را که او از بالا میکشید به ب وصل کند پاک  
میکرد که او از پائین ببالا بکش پسرک هم  
آنها که مامان میکشید با مداد پاک کن پاک  
میکرد و میگفت:

خانم مون گفته اینطور بنویس . . جنگ

بین مادر و پسر مغلوبه شد پسرک بهیچوجه  
زیربار حرف مادر نمیرفت . . . . . مادر با  
خطکش او را تهدید میکرد که میزنم حسین  
میگفت بزن . . من نمی‌ترسم . . خانم مون  
اینطور گفته . . . . .

مادر عصیانی بود که ممکن نیست  
معلمت بگوید تو الفی را که باید به ب  
بچسبید از بالا به پائین بکش . . پسرک گریه  
میکرد و حرف خودش را تکرار میکرد که  
خانم مون گفته . . دانه‌های اشک از چشمان  
سیاهش بروی گونه‌هایش می‌غلتید وزیر  
چانه‌اش محو میشد . . . . گریه او مظلومانه  
بود پدر سرش را بخواندن روزنامه و صحبت  
بامن گرم کرده بود که اشکهای فرزندش را  
نبیند . . . . . هردونفر ما ناظر این منظره  
بودیم ساعت نزدیک ۸ شب بود هنوز یک  
صفحه را تمام نکرده بود یک صفحه دیگر  
مشق و دوصفحه حساب، یک دیکته مشق  
بقول خودش و یک دیکته حساب هم باید  
مینوشت . . . . . مادر میگفت بنویس . . . . .  
او اشک میریخت و سعی میکرد هرکلمه را که

بنویسد همانطور بنویسد که در کتابش نوشته، یک جزئی اختلاف کافی بود که او مدادپاککن را بردارد و پاک کند و از نو بنویسد .....

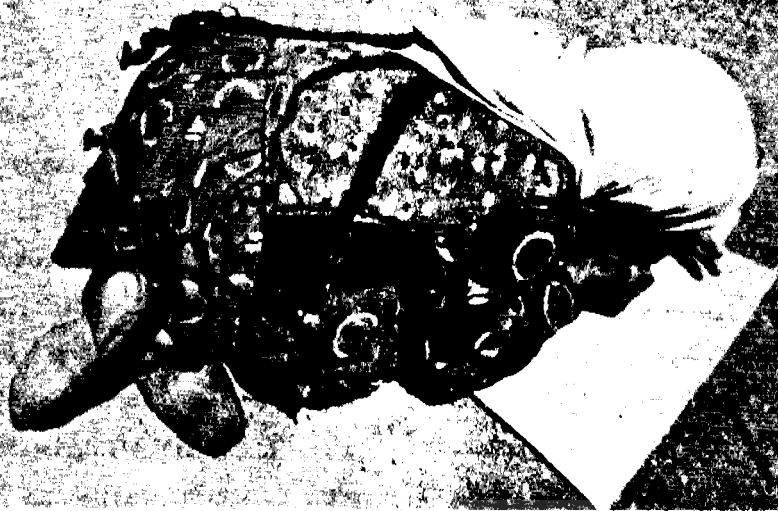
پدر ناراحت بود اما هیچ نمیگفت چون معتقد است که بچه باید از روز اول خوب درس بخواند و تکالیفش را انجام دهد تا عادت کند، بعلاوه میترسید اگر حرف بزند و فرزندش در آینده خوب درس نخواند موجب و مسیبتش او باشد، مادر هم که باید زندگی یک خانواده شش نفری یعنی خودش شوهرش و چهار فرزندش را اداره کند بیشتر از این ظرفیت ندارد از کار روزانه خسته است و شب هنگام هم باید به تکالیف فرزندانش رسیدگی کند که خوب آنها را انجام دهند .... تردیدی نیست که او هم فرزندانش را دوست دارد ... اما هم آنها را دوست دارد هم بسعادت و آینده آنها می اندیشد .... او میخواهد نهالی را که امروز پرورش میدهد فردا پرثمر و پر بار باشد .... پدر هم همین را میخواهد اما هر دوی آنها می بینند که بچه ظرفیت و قدرت ندارد و نمیتواند بنویسد .... اگر مداد را میان انگشتانش میفشارد و در یک ساعت فقط یک سطر یعنی چندکلمه نوشته است برای این است که او عادت بنویشتن ندارد برای عادت کردن و راحت و روان نوشتن زمان لازمست .....

بالاخره ساعت ۹ بعدازظهر بود پسرک

هنوز یک صفحه نوشته بود من هم مجبور بودم با آنها خداحافظی کنم و بخانهام بازگردم .....

پس از چند روز شنیدم که خانم معلم وسیله عموی حسین برای مامانش پیغام فرستاده که حسین بچه خوب و مرتبی است، شما برای انجام تکالیفش باو سختگیری نکنید ... اگر او تکالیفش را نوشت من در مدرسه او را وادار بنویشتن میکنم شنیدم که شما در منزل برای انجام تکالیفش باو سختگیری میکنید مثلاً "برای نوشتن آبدان شما باو سخت گرفته اید و یا شاید او را تنبیه کرده اید او را بحال خودش بگذارید من در مدرسه او را وادار میکنم بنویشتن و بالاخره یاد میگیرد .....

شنیدن این مطلب نه تنها برای من تعجب آور بود بلکه برای مادر حسین هم تعجب آور بود مادر از پسرک پرسیده بود که آیا تو راجع باین موضوع به خانم چیزی گفتی او که بچه راستگوئی است گفت نه ... پس معلم ماجرا را از کجا میدانسته ....؟ چرا گفته باو سختگیری نکنید؟ سختگیری پدر و مادر در منزل که کار معلم را آسان میکند چه حکمتی درکار است که او گفته نسبت به حسین سختگیر نباشید .... از حسین خوشش می آید، حسین که بچه بی آزاری است حرفی درش نیست .....



بقیه از صفحه ۳۹

کند و آماده شود تا یک انتخاب صحیح و عاقلانه انجام دهد و مسیر طبیعی زندگی را طی نماید ، بزرگان جهان دانش مانند بوعلی سینا و فارابی و زکریای رازی و ... و هزاران نمونه دیگر هرگز از بی‌ارنباطی یا گروه همسن تا همجنس دچار عقده نشدند

این خلاف فطرت و طبیعت آدمی است و شاید این عقده شود نه آن که هرنوجوانی وظیفه خود را بشناسد ، نقش خویش را از لحاظ مذکر و مونث و آنچه جامعه بعهده او محول کرده بشناسد و بداند و عمل



۲- در جریان تربیت اخلاقی کودکان و نو- جوانان و گروه آنان باید مسئله انتقال توجه داشت ، بچه از محیط خانه وارد کودکستان و دبستان میشود انتقال اول - بعد در نظام آموزشیها وارد مدرسه راهنمایی میشود انتقال دوم - بعد گروه تغییر میکند وارد دوره دوم دبیرستان میشود ، انتقال دیگر و در این جا نکات زیر اهمیت دارد :

الف - تغییرات جسمی ب - تغییرات رغبتها از زودگذر به ثابت ، توجه به همسالان در طرح فرهنگی مشابه ج - تغییرات نوع فعالیتها ، رفاقتهای زودگذر دوام پیدا میکند د - هویت روانی بصورت ثابت و آشکار در میآید .

در دوره نوجوانی وضع تربیت فرد در گروه خیلی اهمیت دارد ، بقول یکی از دانشمندان ( . . . شیرخفته بیدار میشود ، رشد میکند غدد ترشحات جدید دارند ، صلح و آرامش قبلی از بین میرود ، حضور همزمان گرایشهای متناقض و مانعالجمع مشاهده میشود ، غیر مولد در عین حال خلاق و پرنثر ، نوع دوست و خودخواه ، فدائی و بیایمان اجتماعی و مجرد - مطیع در برابر رهبر - در عین حال بیاعتنا بمرجع - حساس و بیعاطفه - ایدهآلیست و بدگمان - ریاضتکش و افسارگسیخته - خوشبین و بدبین - مشتاق و بی تفاوت ) ( درود خدا بر امام صادق (ع) پیشوای ماکه فرمود : علیکم بالاحداث فانهم اسرع بکل خیر .

در مسئله انتقال باید ناپوستگیها را کاهش داد ، این یک بحث دقیق تربیتی است و از حوصله این گفتار خارج است ، اجمالا یعنی مسیر حیات همچون رودخانههای بهم پیوسته باشد ، هدف داشته باشد و به دنبال هم بدریای ابدی متصل شود .

۳- مسئله ارزشها و فرهنگ جوانان در گروه همسن - جوانان و تازه بالغین بیش از هر چیز فرهنگ گروه همسن را میپذیرند ، طرز لباس پوشیدن آرایش مو ، صحبت کردن ، کتاب خواندن و بسیاری امور دیگر در میان اعضای گروه شباهت دارد .

(( فرهنگ جوانان بوسیله نسلهای متوالی از طریق تعلیم و پیروی افراد جوانتر از افراد مسنتر باقی میماند و منتقل میگردد )) باید توجه داشت که فرهنگ گروهها اختلافاتی دارد ، آنها که به مدرسه رفتهاند و آنها که رفتهاند ، آنها که زود ازدواج میکنند و آنها که دیر اقدام میکنند افرادی که زود بکار مشغول میشوند ، افرادی که اصول اعتقادی دینی آنان محکم است ، همه باهم اختلافاتی دارند ، گروههای شبیه ، فرهنگ خاص خود بوجود میآورند ، اگرچه تمام گروهها در بعضی امور شباهت دارند ، مثلا مشاهده میشود ، لباس پوشیدن و آرایش موی ، شاگرد بنا یا دانشجوی هم سن خود ، دختر خانم نازه ازدواج کرده خانه دار و دختر دانشجوی

لطفاً ورق بزنید

کدام است ؟

۴- و آخرین نکته توجه به انواع گروههای همسن است و تعداد آنها این مطلب در جوامع مختلف متفاوت است ، گاهی چند نفر



گردهم میآیند ، گردش میروند باهم هستند شروع به عمل خیر میکنند و یا قالباق اتومبیل میدزدند ، در بچههای کوچکتر شیطنت ها ، بازیها ، روی دیوار نوشتن ها ، آمادگی برای

دانشگاه شبیه یکدیگر است ، آگاهی در این امور برای مربی بسیار ضروری است ، در مورد ارزشها یا معیارها یا میزانهای گروهی باید بدانیم که گروه بوسیله معیارها رفتار افراد را تحت تاثیر قرار میدهد ، افراد یک گروه بدون توجه از میزانهای گروهی پیروی میکنند ، حمایت میکنند و حمایت میشوند ، میزانها وجدان جمعی گروه است میزانهای گروهی در نحوه قضاوت افراد ، طرز فکر و تمایلات ایشان تاثیر دارد ، تاثیر این میزانها روی دو دسته خیلی زیاد است ، یکی آنها که احتیاجات اساسی شان در خانه تامین نمیشود و در گروه زمینه فعالیت مساعد دارند و دسته دیگر آنها که در همانند ساختن رفتار خود با پدر و مادر توفیق پیدا نکرده اند ، سعی میکنند خود را مشابه رهبران گروه سازند ، توجه باین امور برای مربی و والدین فوق العاده ضروری است .

ارزشهای گروهی در اخذ تصمیم نوجوانان و جوانان در هر مرحله موثر است ( ( ارزشها عنصر اساسی ترکیب کننده در جریان اخذ تصمیم هستند باین صورت که ادراک فرد را از خصوصیات عوامل اجتماعی نظم میدهند مرتب میکنند و متحد میسازند ، وظیفه معلم و مربی و والدین است که ارزشهای اصیل را با رهبر گروه یا در خود گروه مطرح سازند چه چیز ارزشمند است ؟ ارزشهای اساسی

مسابقه با بچه‌های دیگر در داخل کوجه وگاهی تعداد اعضای گروهها بسیار زیاد میشود بصوری که درجوامع بزرگ دنیا می بینیم چندسال قبل هیپی‌ها و بینل‌ها در آمریکا گردهم آمدند یک گروه عظیم تشکیل دادند آرام و بی سروصدا حدود صد هزار نفر ، چند روز نشستند و گفتند و برخاستند هیچ حادثه ناگواری رخ نداد بنا به نقل روزنامه‌ها سازمانهای بهداشتی و مسئول آنها را محاصره و معاینه کردند حدود ده درصد به بیماری های جنسی مبتلا شده بودند !

نتیجه : گروه همسن یا همسالان از جهات اجتماعی ، اقتصادی ، اخذ تصمیم ، انتخاب به معنی وسیع کلمه ، اخلاقی و دینی فوق العاده در تغییر و تشیت رفتار کودکان و جوانان تاثیر دارد این تاثیر میتواند درجهت مثبت یا منفی باشد ، آنچه مهم است هدایت و رهبری گروه ، بوسیله والدین ، معلمان ، مربیان و گویندگان است وظیفه ما چیست ؟

هر فرد بنا به مسئولیت دینی و وجدانی وظیفه دارد با هر نوع اشتغال نسبت به تربیت اخلاقی کودکان بی تفاوت نباشد ، این عذر قابل قبول نیست که من گرفتاری دارم ، مسئولیت اداری دارم ، شغل روزانه من سخت و طاقت فرسا است . بیش از این به تربیت بچه‌ها نمی‌رسم ، معلم و حقوقم کم است بیش این نمیتوانم

ممکن است همه این عذرها صحیح باشند اما رفع مسئولیت نمیکند وظیفه والدین است که پیوسته در نقش فردی از افراد گروه همسن با بچه‌ها همراهی داشته باشند ، لااقل هر هفته یک بار با بچه‌ها بنشینند و صحبت کنند ، بازی کنند ، تمایلات آنها را رهبری کنند ، وظیفه معلمین است که با تشکیل کلوبها ، گردش علمی ، بازیهای دسته جمعی ، سرکلاس و در هر موقعیت دیگر بچه‌ها را بکارهای گروهی خلاق و پرشمار در جهت اخلاقی و دینی رهبری نمایند و اگرچه عده آنها کم باشد ، وظیفه مربیان تعلیمات دینی ، معلمین قرائت قرآن و راهنایان مذهبی است که به فکر بچه‌ها باشند در شیوه تعلیم و تربیت دینی تجدید نظر کنند ، رغبتها و تمایلات و نیازها و استعدادهای اطفال و نوجوانان را بطور نسی هم که شده بشناسند .

بچه‌ها را بدین و مذهب علاقمند سازند و از کلیه امکانات معقول و وسائل کمک آموزشی استفاده نمایند ، باشد که از این طریق وظیفه خود را در حد استطاعت انجام داده باشیم و به پیشگاه مقدس امام زمان (ع) ارواحنا فداه ماجور باشیم که (( اِنْ اُرِيدَ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتَ وَمَا تَوْفِيقِي اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاللّٰهُ اٰبِيبٌ )) وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ .

خلاصه پس از چند روز معلوم شد که پدر این شگرد را بکار گرفته برای اینکه هم مادر از شدت سختگیری‌اش نسبت به حسین کوچولو بکاهد هم خودش مستقیم دخالتی نکرده باشد پیغامی به معلم نداده بود. بلکه پیغام نتیجه‌سازش بوده که دو برادر یعنی پدر و عمو بین خودشان کرده بودند . . . . . اینجا یک موضوع مورد سؤال است و آن اینست که آیا معلم کلاس اول نمیداند کودک خردسال که تا دیروز تمام وقتش به بازی میگذشته از امروز که بمدرسه آمده یکبارہ نمیتواند عوض شود، عادت چندساله را نمیتوان یکبارہ از سر بچه انداخت . . . . . بچه‌ای که هنوز یک‌یاد و ساعت آرام سرکلاس

نشستن را یاد گرفته، بچه‌ای که هنوز بلد نیست مداد را بدست بگیرد چگونه میتواند با گذشته‌اش بکلی وداع کند و از امروز دیگر یادی نکند، ندود، فیلم کارتونی تماشا نکند، بالابلندی بازی نکند . . . پس این بچه نیروی بازیش را کجا مصرف کند این بچه بد اخلاق میشود، زورگو میشود . . . حرف گوش نمیکند . . . . . مداد را میان انگشتانش میگرداند وقت را میکشد تا مشقش را ننویسد . . . . . دستی که عادت بگرفتن مداد نکرده . . . . . دستی که چیزی ننوشته نمیتواند یکبارہ به بنشیند ۶ صفحه مشق و حساب و دیکته بنویسد . . . صاحب این دست دنبال راه فرار میگردد، برای مبارزه کردن چون قدرت، نیرو و توان مبارزه با

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی  
پرتال جامع علوم انسانی

شمای معلم با شمای مادر را ندارد از طریق منفی با شما مبارزه میکند بازی نمیرسد بکند اما مشق هم نمینویسد با مداد بازی میکند .....

البته ما بمعلم نه اعتراض میکنیم و نه دستور میدهیم ، معلم واقعا "مقامش ارجمند است واقعا" مقامش والا است، و بچه‌ها ناخودآگاه این مقام را برای معلم قائل هستند، حرف معلم برای آنها حجت است هرچه او بگوید آنرا صحیح میدانند، او را قادر بانجام هر امری میدانند، آنچه را او گفته همان را میکنند ..... اصولا "ما به معلم حق اعتراض نداریم، اما حق سؤال کردن را همه کس دارد، این حق را شاگرد دارد و هم پدر و مادر او حق دارند سؤال کند بپرسد تا لاقل خودش یا از اشتباه بیرون بیاید یا طرفش که او هم یک انسان است و هر انسانی ممکنست اشتباه بکند از اشتباه بیرون بیاید .....

آیا بچه وقتی قدم به صحن مدرسه گذارد دیگر بچه نیست؟ دیگر بچگی ندارد نمیخواهد بازی کند .....؟ نمیخواهد بدود ...؟ نمیخواهد فریاد بکشد .....؟ نمیخواهد شادی کند ..؟ چرا .. چرا ... کودک بهمه این کارها نیاز دارد شاید بهتر باشد روزهای اول یعنی ماههای اول که کودک بمدرسه میرود معلم با او مدارا کند برای شب باو تکلیف یا ندهد یا اگر میدهد خیلی کم بدهد تا بچه که درمدرسه ساعتها

مقید نشسته، ..... بمعلم گوش داده .... خوانده و نوشته ... اکنون فارغ بال بازی کند ..... بدود ... جیغ بکشد ... فیلم کارتون تماشا کند .. چون همان فیلم کارتن هم برای او آموزنده است ... ضمنا بازده کار چنین معلمی پس از دوسه ماه پیش از بازده کار معلمی است که تمام وقت منزل بچه را برای انجام تکالیف گرفته ...

بجای که در منزل باید تمام وقتش را بانجام تکالیفش بگذراند مثل شیری میشود که او را در قفس کرده‌اند، آزادی بازی کردن، دویدن و فریاد کشیدن را از او گرفته‌اند، آنوقت بیک بچه هم سن و سال خود که میرسد با او نمیسازد میخواهد نیروی های مصرف نشده بدنش را یکباره صرف کشتی گرفتن، مشت زدن، لگدزدن و حرف بد زدن به بچه دیگر بکند چنین بچه‌ای یا خموش و خمود میشود یا عصیانگر بهر حال بچه طبیعی و نورمال نخواهد بود .....

اما یک سؤال هم داریم از مادر و پدر بچه‌ها ... میدانیم که اداره یک منزل یا یک خانواده چند نفری بدست یک نفر مشکل است ..... توانفرسا است ..... اما چه میشود کرد؟ شهامت و شجاعت لازم دارد .. کودک گناهی ندارد او به میل خود قدم در این صحنه کارزار زندگی نگذاشته است، این میل و رضا و خواسته شما بود که او را مجبور کرده که ناخواسته پا بمیدان گذارد



چون خواسته شما بوده با او بسازید او را باری دهید . . . بگذارید اعتماد و اطمینانی را که به معلمش دارد داشته باشد این حس اطمینان و اعتماد را از او بگیرید، از این اعتماد و اطمینان نگاهید . . . . . اگر آگاهی به آنچه بین او و معلمش گذشته است ندارید ناآگاهانه قضاوت نکنید و حکم صادر ننمائید اول از معلمش سؤال کنید برایش بنویسید پاسخ بگیرید اگر او اشتباه کرده بطور معقول و منطقی اشتباه او را تذکر دهید اگر خودتان اشتباه کرده‌اید از اشتباه بیرون بیائید و شهامت پوزش خواستن داشته باشید . . . . .

نه همچون مادرانی باشید که وقتی فرزند را بمدرسه فرستادند بکلی او را بامید مدرسه رها میکنند و نمیدانند کجا می‌رود، کی می‌رود، کی برمیگردد، کلاس چندم است، درس می‌خواند یا نمی‌خواند، اصولاً "بمدرسه می‌رود یا جای دیگر سرگرم بازی میشود و موقع ظهر که زنگ مدرسه‌ها بصدا درآمد هرکجا که هست بخانه باز می‌گردد؟ نه اینکه مته رابه خشخاش بگذارید از وقتیکه بچه از مدرسه بمنزل آمد چون یک اسیری او را بگوشه‌ای بنشانید کیف و مشقش را جلوی چشم بگذارید و بگوئید بنویس . . . بنویس . . . بخوان . . . بخوان . . . بگزارید بچه هم بچگی، بازی و شیطنتش را بکند هم درسش را بخواند، وقتی برای بازی، وقتی برای گردش، وقتی برای انجام تکالیف وقتی هم

برای خوراک و استراحت . شما توقع نداشته باشید که کودک وقت بازی را مشق بنویسد، وقت گردش را که باهم میرفتید حالا باز هم مشق بنویسد وقت مشق و انجام تکالیف را هم که انجام بدهد بعد سرش را روی کتاب بگذارد و مداد میان انگشتانش باشد و خوابش ببرد

کودکی که درخردسالی کارها و بازیهای اقتضای سنش را نکند در جوانی سرخورده است همیشه افسوس دوران بچگی را می‌خورد و غالباً " اینگونه افراد چون خود ناکامی کشیده‌اند و از کودکی و جوانی بهره نبرده‌اند وقتی صاحب فرزند میشوند برای اینکه فرزندانشان مثل خودشان عقده پیدا نکنند آنها را آزاد می‌گذارند و چه‌بسا که فرزندان اینگونه افراد بی بندوبار، بادی بهر جهت و لایابانی بار می‌آیند . . . . . پدر و مادر چه بهتر است که همیشه رعایت اعتدال را بکنند . . . . نه بچه‌ها را زیاد در محاصره بگیرند نه زیاد آزاد بگذارند، زیرا آزادی زیاد بی بندوباری و خودسری بیار می‌آورد محاصره زیاد گوشه‌گیر و عقده‌ای بار می‌آورد که این هردو بزیان و ضرر جامعه است .

شما پدران و مادران که فرزندان خود را برای فردا تربیت میکنید سعی کنید که از افراطها و تفریطها در راه تربیت آنان بپرهیزید تا آنها را افرادی موفقی و منطقی و مفید بجامعه فردا تحویل دهید .

بیار خواهد آورد .

از دیگر نکات اساسی بحث ما میزان توقع بزرگسالان از کودک ونحوه قضاوتشان برکار اوست ، این خود مسئلهایست که عده کثیری از اولیاء غالباً با آن مواجه میباشند ، ولی عدم توجه ویاعدم شناخت ودرک صحیحشان از این واقعیت ، پیوسته آنان وفرزندانشان را با مشکلاتی مواجه میسازد ، و آن اینکه ، هر کودک را باید باتوجه به ویژگیهای سنی و روانی ومیزان رشد فکری وعاطفی او وبادر نظر گرفتن تمامی نیازها وتواناییهایش مورد بررسی وقضاوت قرار داد ، بدین معنی که نباید یک کودک را در رابطه با کودک دیگر مقایسه کرد وبصرف اینکه چندسالی از کودک دیگر بزرگتر است ، وی را چون بزرگسالان بحساب آورد وکلیه نیازهای سنی وواقعینهای روحی او را نادیده گرفت ، چرا که اینگونه قضاوتهای نامعقول نه تنها مشکلی را نمی-گشاید بلکه پنهان وآشکار برشدت آن خواهد افزود .

باید توجه داشت که یک کودک ، همواره یک کودک است ، ووجود کودکی کوچکتر در کناروی ،نیازهای طبیعی اورانفی نمی سازد . یعنی ، مثلاً " درمورد مذکور ، کودک هفت ساله مانند هر کودک دیگری نیازمند به محبت ، توجه و مراقبت اولیاءخود میباشد و نه تنها وجود برادر کوچکتر نمیتواند ویژگیهای روانی وی را محو سازد بلکه

بلعکس گاهی میزان حساسیت و توقع چنین کودکانی بر اثر رفتار نامناسب اولیاء گسترش می یابد ، که در اینصورت نیازمند به مراقبت دقیقتر پدر و مادر خود میباشند . باید پیوسته در نظر داشت ، هنگامیکه کودک به میزان معینی از رشد رسید ممکن است از نظر برخی فعالیتهای فیزیکی و جسمانی احتیاج چندانی بمراقبت نداشته باشد ، ولی مراقبت وتوجه روانی وعاطفی چیزی نیست که کودک از آن بی نیاز باشد ( ضرورت این نیاز نه تنها در زندگی کودک که در سراسر زندگی بزرگسالان نیز مشهود است ) .

همچنین باید کلیه واقعیتها اعم از توانائی علاقمندی ، دیگر ویژگیهای روانی وشرايط زمانی را در نظر داشت ، در اینصورت است که میتوان در هر مقطع از زندگی کودک ، مسئولینهای متناسب وسازنده به وی واگذار کرده واز این طریق به رشد شخصیت او کمک نمود ، بدیهی است که در سپردن مسئولینها بکودک باید همواره سود وزیان خود او را در نظر داشت ، نه اینکه معیار انتخاب ، مشکلات وگرفتاری خودمان باشد در پایان ، از سخن دیگرحضرت (ص) بهره میجوئیم که دراین باره میفرماید آنچه از قدرت کودک بر میآید از او بپذیرید واز آنچه نتوانسته انجام دهد در-گذرید وباوی سخنان تحقیرآمیز نگوئید و به سفاقت و حماقت نسبتش ندهید .

عدالت در اینجا همینست که حق کودکی ضایع نشود و گرنه نمیتوان از لحاظ عاطفی و روحی بچه‌ها را به یک چشم نگریست که خداوند میفرماید:

گرامی‌ترین شما پرهیزکارترین شماست .

### بقیه از صفحه ۹

پرورش جرات و شهامت در کودکان و نوجوانان

دور می‌سازد چون از همه کس و همه چیز در هراس است راه ظلم و تعدی در پیشر میگیرد .

گاهی جبن باعث لکنت زبان میگردد زیرا آدمی آنچه را که می‌خواهد بگوید می‌ترسد و دچار هراس میگردد و این لکنت برای همیشه در او باقی می‌ماند .

قرآن محدود به زمان و مکان خاصی نیست از جمله عدالت که در همه مقاطع و بخصوص در محیط آموزش اگر مورد توجه قرار گیرد چه بسا همین مشکلات روانی را حل میکند .

یک مربی مسئول و متعهد اگر به مبانی اسلام آشنا باشد و آنها را در عمل بکار گیرد و از طرفی حساسیت روح طفل را بشناسد با رعایت عدالت کامل بیشتر از نیمی از مشکلات مربوط به حسادت راحل میکند زیرا در صورتیکه تبعیض بین کودکان قائل نشود اصولاً "زمینه رشد حسادت فراهم نمیشود

لذا میتوان اجرای عدالت را در زمره یکی از بزرگترین وظائف معلم در رابطه با سلامتی روح طفل به حساب آورد .

ناگفته نماند بطور کلی کودکان از لحاظ استعداد و کارآئی با هم مساوی نیستند و نباید از همه آنها به یک میزان انتظار پیشرفت داشت و هدف از بکاربردن لفظ

## بسمه تعالی

تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْيَوْمِ

به نیکی کمک برسانید .

مجله پیوند اعتراف می‌کند که خالی از نقص نیست اما

همه چیز را همگان دانند

امید است در صفحه سفیدی که ضمیمه مجله است نظرات

انتقادی خودتان را مرقوم دارید ، و منعکس فرمائید .

رحمت ارسال بوسیله پست را تحمیل فرمائید .